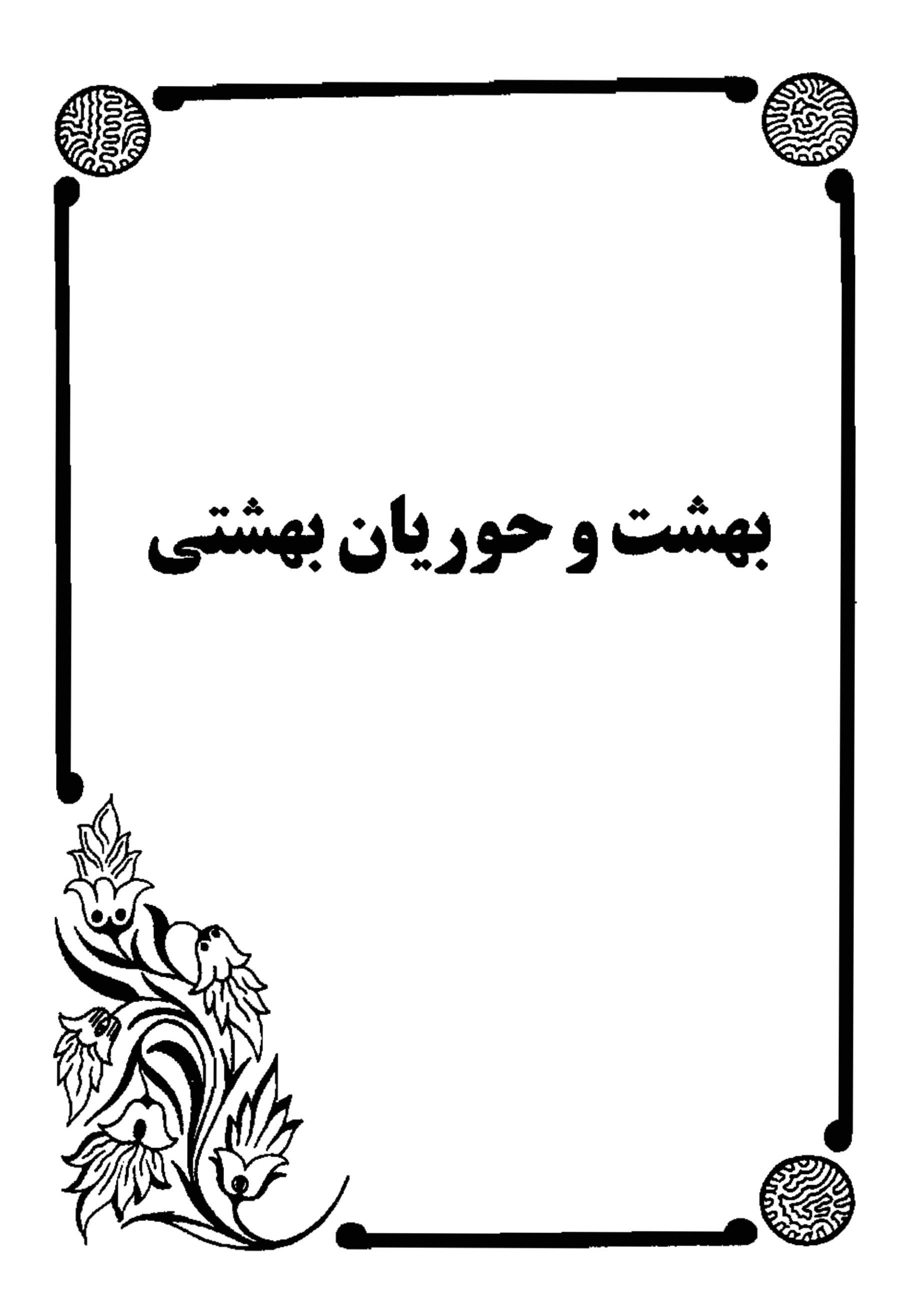


بهشت و حوریان بهشتی

بهشت و حوریان بهشتی

تهیّه و تنظیم / واحد تحقیقاتی گل نرگس

(حمید عزیزی ـ جواد حسینی)

نــــاشـــر / شمیم گل نرگس

نوبت چاپ / پنجم ناشر (دوازدهم)

تاریخ چاپ / ۱۳۸۵

تـیـــراژ / ۵۰۰۰ جلد

قـیـمـت / ۱۱۰۰ تومان

مرکز پـخـش:

قم ـ مرکز پخش گُل نرگس ـ تلفن: ۷۷۴۴۰۸۳

ص.پ ۳۷۱۸۵/۳۸۹۱ ـ شمارهٔ شابک: ۶ـ۱۸ـ۷۸۷۲ـ۹۶۴



خداوند مهربان می‌فرماید:

«اِنَّ لِلْمُتَّقِینَ مَفٰازاً * حَدٰائِقَ وَ اَعْنٰباً * وَکَــــوٰاعِــــبَ اَتْــــرٰابــــاً.»

(سورهٔ نباء آیهٔ ۳۳)

«بدرستی که برای متّقین، نجات و پیروزی بزرگی است. باغهایی سر سبز و انواع انگورها، و دخترانی بسیار زیبا و جوان و همسنّ و سال.»

مقدّمه:

امیدواریم با مطّالعهٔ این کتاب، با نعمتهای بهشت و جهان آخرت آشنا بشویم و بدین وسیله درک صحیحی از مرگ و جهان آخرت پیدا کنیم،

ترس از مرگ و ورود به جهان آخرت را از خود دور کنیم،

محبّت دنیا را دل خود بیرون کنیم،

دوستدار و مشتاق خدای تعالیٰ و جهان آخرت گردیم،

و سعی و تلاش کنیم تا با اصلاح عقاید و تزکیهٔ نفس و اعمال صالح و دوری از گناهان، به مقامات و درجات بالایی از بهشت برسیم.

﴿اعتقاد به بهشت و دوزخ﴾

علاّمه مجلسی (رحمة اللّه علیه) در مورد اعتقاد به بهشت و دوزخ می‌نویسد: «اعتقاد به معاد جسمانی از ضروریّات دین اسلام است و منکر آن کافر و مخلّد در جهنّم می‌باشد و حشر جسمانی آن است که حقّ تعالیٰ اجزای بدنهای مکلّفین را بعد از مُردن، در قیامت جمع می‌کند و ارواح ایشان بعد از جدایی از بدنها، باقی می‌ماند و در قیامت ایشان را به جزای عقاید و اعمال نیک و بد ایشان می‌رساند و اکثر آیات کریمهٔ قرآن صریح این معانی آشکار هستند و قابل تأویل نیستند. و آنچه در آیات و اخبار متواتره از احوال قیامت، مثل حساب و میزان و صراط و حوض و کوثر و شفاعت و دادن نامه‌های اعمال به دست راست و چپ، و برطرف شدن نور کواکب و ریختن آنها از آسمان، و شق شدن و پیچیدن آسمانها، به همهٔ اینها اعتقاد باید کرد.

و ایضاً اعتقاد به بهشت و دوزخِ جسمانی واجب است و از ضروریّات دین اسلام است و انکار آنها یا تأویل کردن به بهشت و دوزخ روحانی کفر است و کسی از فرق مسلمانان انکار این امور نکرده است مگر قلیلی از ملاحدهٔ فلاسفه و حکماء که ایشان حشر جسمانی را انکار کرده‌اند ...، البتّه بعضی از مؤمنان را با لذّتهای جسمانی، لذّتهای روحانی نیز می‌باشد

که از آن اعظم باشد، و بعضی از کافران را با عِقابهای جسمانی عقوبات روحانی باشد که از آنها شدیدتر باشد.»[1]

﴿انواع انسانها﴾

انسانها بر سه دسته‌اند:

دستهٔ اوّل: معاندین و دشمنان خدا و اهل بیت علیهم السلام و کفّار و مشرکین و مفسدین و منحرفان عقیده‌ای هستند که احتمال هدایت و بازگشت آنها به دین و معنویّات وجود ندارد و بخاطر ذات خرابشان (که برگرفته از گناهان آنها در عالم ذرّ می‌باشد) و یا مداومت بر گناه و فساد، روح آنها مرده است و هر چقدر هم که کسی آنها را نصیحت کند و یا تلاشی در جهت بیداری آنها انجام دهد، هیچ تأثیری در بیداریشان از خواب غفلت ندارد و هیچ وقت هم اصلاح نمی‌شوند. اینها بعد از مردن، در قبرشان و یا در برهوت و یا در سایر جاهایی که مخصوص عذاب است، عذاب می‌شوند و تا قیامت در عذاب خواهند بود که در آن زمان حُکم به خُلدشان در آتش جهنّم خواهد شد و از جهنّم برزخی به جهنّم حقیقی وارد می‌شوند.

اگر کسی به گناه و غفلتهای خود ادامه بدهد امکان دارد که روحش بمیرد. اگر خدای ناکرده عقاید کسی نادرست باشد ولو تا حدّی تزکیهٔ نفس هم کرده باشد در عین حال به دلیل اهمیّت عقاید، دچار عذاب می‌شود.

۱ـ رسالهٔ بهشت و دوزخ.

دستهٔ دوّم: کسانی هستند که اعتقاداتشان صحیح است ولی تزکیهٔ نفس نکرده و در خواب غفلت هستند. و همینطور از این دسته‌اند جهّال و مستضعفین فکری و مکانی و زمانی[۱].

این دسته، از زمان مرگ تا روز قیامت به خواب یا بیهوشی طولانی فرو می‌روند و تا قیامت متوجّه هیچ چیز نمی‌شوند. در روز قیامت سر از خواب بر می‌دارند و قدم به صحرای محشر می‌گذارند. صحرایی گرم و سوزان با عطش فراوان و فشارهایی غیر قابل تحمّل.

بنابر روایات، فشار و گرما به قدری زیاد است که عَرَقها جمع شده و تا زانوها و رانهای مردم بالا می‌آید. طبق آیات و روایات قیامت ۵۰ هزار سال طول می‌کشد[۲] که در این مدّت تمام کسانی که در خواب غفلت بوده‌اند و کسانی که خود را به مقام مخلَصین نرسانده‌اند، باید برای کوچکترین ذرّه اعمالشان، حلال یا حرام، جواب پس بدهند، یعنی هم در مورد کارهای حلالی که انجام داده‌اند محاسبه می‌شوند و هم در کارهای حرامی که مرتکب شده‌اند.

همچنین باید خودشان را از کلیهٔ صفات رذیله، منزّه و پاک کنند تا بتوانند وارد بهشت شوند، زیرا غیر ممکن است کسی که حتّی به اندازهٔ سر سوزنی اخلاق رذیله در نَفْس او وجود دارد و به بهشت وارد شود.

---

۱ ـ یعنی کسانی که به عللی چون دوری مکانی و زمانی از اسلام یا نقصان عقل و درک، توانایی رسیدن به حقیقت تشیّع و انجام تزکیهٔ نفس را نداشته‌اند

۲ ـ سورهٔ معارج آیهٔ ۴ و بحار الانوار ج ۷ ص ۱۲۶.

فشار قبر و سختی جان کندن و عذابهای عالم برزخ ـ که اختصاص به بعضی از شیعیان دارد ـ جهت پاک شدن آنان از گناه می‌باشد.

بهشتیان دارای درجات متفاوتی می‌باشند که بلندی مرتبه و درجهٔ آنها بستگی به میزان صفات حمیدهٔ روحی و اعمال صالح و نیکوی آنها دارد.

عدّه‌ای فقط در این حدّ هستند که از نعمتهایی از قبیل حور العین، قصرها، میوه‌ها، غذاها، درختان، باغها و ... بهره‌مند شوند. عدّه‌ای دیگر که در بالاترین طبقات بهشت هستند، علاوه بر این نعمتها، از نعمت و لذّت بسیار والا و عُظمای وصال خداوند متعال و مصاحبت با چهارده معصوم علیهم‌السلام بهره‌مند می‌گردند و هر روز و هر لحظه در سیر محبّت و معرفت الهی پیش می‌روند و معرفت و محبّت خویش را افزایش داده و به مدارج عالیتر صعود می‌نمایند.

دسته سوم: کسانی هستند که دارای عقاید درست و صحیحی می‌باشند و در صراط مستقیم اهل بیت علیهم‌السلام تزکیهٔ نفس کرده و به کمالات روحی و مقام خلوص رسیده‌اند. اینها در همین دنیا، عالمِ ملکوت و تمام حقایق را مشاهده می‌نمایند. در همین دنیا خدمت حضرات اهل بیت علیهم‌السلام و ارواحِ اولیای خدا می‌رسند و از آنها استفاده‌های معنوی، علمی و .... می‌نمایند. در همین دنیا، نعمتهای بهشت و بهشتیان، عذاب جهنّمیان، ملائکه، اجنّه، ملکوت آسمانها و زمین را مشاهده و درک می‌نمایند و از حکمت الهی بهره‌مند می‌شوند و بعد از مرگ هم بهره‌های معنویشان بسیار افزونتر شده و تا قیامت در ناز و نعمت و آرامش خواهند بود و از

پُل صراط مانند برق می‌گذرند[1] و به حکم صریح قرآن بدون هیچ حسابی به بالاترین درجهٔ بهشت حقیقی یعنی مصاحبت و همنشینی با اهل بیت علیهم‌السلام وارد شده و لحظه‌ای هم در قیامت معطّل نمی‌شوند.

کسانی که صفات حمیده و اعمال نیکشان بیشتر از صفات رذیله و اعمال بدشان است در بهشتِ عالم برزخ زندگی می‌کنند و روحشان از آزادی برخوردار بوده و به همه جا سیر می‌کنند و در عین حال مشغول تزکیهٔ نفس هم می‌باشند.

﴿انواع بهشتهای جهان آخرت﴾

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: «خداوند هشت بهشت دارد که بر روی یکدیگر قرار گرفته‌اند، اوّلی: بهشت نعیم، دوّم: خُلد، سوّم: قرار، چهارم: عدن، پنجم: جنّة المأوی، ششم فردوس: و آن یاقوت زرد است و بر کنگره‌های آن هزار پایه از یاقوت قرمز است که اندازهٔ آن پانصد سال راه است و بر هر پایه‌ای غرفه و قصری است از لؤلؤ سفید و اندازهٔ هر قصر یک روز اسب سوار راه است، بین هر دو قصر صحنها و فضاهایی است که اسبان زین کرده آماده‌اند و صاحبان آن سوار شوند و هر جا بخواهند می‌روند، و اهل هر بهشتی، اهل بهشت دیگر را می‌بینند و اهل فردوس

---

۱ ـ امام صادق علیه‌السلام فرمود: «مردم گروه گروه از صراط می‌گذرند و صراط از مو باریکتر و از شمشیر، برّنده‌تر است، پس گروهی از مردم مثل برق و گروهی مثل دویدن اسب و برخی پیاده و بعضی چهار دست وپا و برخی آویزان می‌گذرند.» (بحار الانوار ج ۸ ص ۶۴)

اهل بهشت غرف اعلیٰ را می‌بینند. و اسم دو بهشت دیگر: دار السّلام و دار النّور است.»[1]

***

امام باقر علیه السلام فرمودند: «بهشتهایی که حقّ تعالیٰ در قرآن یاد فرموده است عبارتند از: جنّت عدن و جنّت الفردوس و جنّت نعیم و جنّت المأوٰی. در میان این بهشتها، خدا را بهشتهای دیگر نیز هست. به مؤمن از جنّتها و باغستانها آنقدر که بخواهد می‌دهند که در آنها تنعّم می‌کند به هر روش که بخواهد.

هر چیز که مؤمن در بهشت خواهد، طلب کردنش همین است که بگوید: «**سبحانک اللّهمّ**»، همینکه این راگفت خادمان اقدام می‌نمایند و آنچه راکه او می‌خواهد را بدون طلب نزد او حاضر می‌سازند. چنانچه حقّ تعالیٰ می‌فرماید: «گفتار آنها در بهشت این است که: خداوندا! منزّهی تو! و تحیّت آنها در آنجا سلام است.»[2]، مراد آن است که آنچه را طلب نمودند و برای ایشان حاصل شد و از آن لذّت خود را یافتند از جماع و خوردن و آشامیدن. بعد که فارغ شدند، شُکر الهی را بجای می‌آورند.»[3]

***

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «حصار بهشت یک خشت از طلا و یک

---

۱ ـ لئالی ص ۴۹۶.

۲ ـ سورهٔ یونس آیهٔ ۱۰: «دعواهم فیها سبحانک اللّهمّ و تحیّتهم فیها سلام و اخر دعواهم ان الحمد اللّه ربّ العالمین.»

۳ ـ بحار الانوار ج ۸ ص ۱۵۷ ح ۹۹۸.

خشت از نقره و یک خشت از یاقوت است و به جای گِل در میان آن، مشک خوشبو بکار برده‌اند و کنگره‌های آن حصار، از یاقوت سرخ و سبز و زرد است.

درهای بهشت مختلف است و عبارتند از:

باب الرّحمة که از یاقوت سرخ است.

باب الصّبر درِ کوچکی است که یک لنگ از یاقوت سرخ است و حلقه ندارد.

باب الشّکر که از یاقوت سفید است و دو لنگ دارد و وسعت آن در پانصد سال راه است و آن در را صدایی است که می‌گوید: خداوندا! اهلم را به من برسان.

و **باب البلاء** که مردمی که در دنیا به بلاهایی مانند مصیبتها، دردها، مرضها و خوره و ... مبتلا گردیده‌اند از آن در داخل می‌شوند و از یاقوت زرد است و یک لنگ است و بسیار کم است کسی که از این در داخل شود، زیرا که پاداش بلاها را به اعتراض و جزع ضایع می‌کنند.

امّا دَرِ بزرگ! پس بندگان شایستهٔ خدا که ترک دنیا[1] کرده‌اند و از محارم الهی ورع داشته‌اند و پیوسته بسوی خدا رغبت داشته‌اند و خدا را انیس خود ساخته‌اند، از آن در داخل می‌شوند. چون داخل بهشت شدند به کشتیهایی می‌نشینند و در دو نهر عظیم بهشت سیر و سیاحت می‌کنند و

---

۱ ـ منظور از ترک دنیا، ترک لذّتهای حلال دنیا از قبیل ازدواج دائم و موقّت، خوردن و آشامیدن حلال و گردش و تفریح و ... نمی‌باشد، بلکه منظور ترک لذّتهای حرام دنیا می‌باشد.

آن کشتی از یاقوت است و آن چیزی که کشتی را بوسیلهٔ آن می‌رانند، از مروارید است. در آن کشتیها ملائکه از نور هستند و جامه‌های سبز بسیار سبز در بر دارند.

(اسم آن نهر) جنّت المأوی است و جنّت عدن در وسط آن واقع است و دیوارش از یاقوت سرخ و سنگ‌ریزه‌اش از مروارید است.

بهشت دیگری هم بنام جنّت الفردوس هست. دیوار و غرفه‌های آن همه از نوری است که حقّ تعالیٰ خلق فرموده است.»[۱]

***

امام باقر علیه السلام فرمودند: «چهار بهشت می‌باشند، دو بهشت مخصوص مقرّبان است، چنانچه حقّ تعالیٰ فرموده است: «برای کسی که از مقام پروردگارش بترسد دو باغ بهشتی است.»[۲]،

مُراد از کسی که از مقام پروردگارش بترسد، کسی است که هر شهوت از شهواتِ(حرامِ) دنیا که برای او پیش آید، چون عذاب حقّ تعالیٰ را به خاطر آورد ترک کند و به طرف هیچ معصیت نرود و خوف الهی بر او غالب باشد. پس این دو بهشت برای سابقان و صدّیقان و مقرّبان است.

دو بهشت دیگر برای سایر مؤمنان است، چنانکه خداوند متعال فرموده است: «پایینتر از این دو بهشت دو باغ بهشت دیگر نیز هست.»[۳]، پایینتر به حسب فضیلت مراد است نه به حسب مکان، یعنی در خوبی به

---

۱ ـ بحارالانوار ج ۸ ص ۱۱۶ ح ۱.

۲ ـ سورهٔ الرّحمٰن آیهٔ ۴۶: «و لمن خاف مقام ربّه جنّتان.»

۳ ـ سورهٔ الرّحمٰن آیهٔ ۶۲: «و من دونهما جنّتان.»

آن دو بهشت نمی‌رسند، و این دو بهشت برای اصحاب یمین یعنی شیعیانِ امیرالمؤمنین و ائمه طاهرین علیهم السلام است که در قیامت، نامهٔ آنها را به دست راستشان می‌دهند و ایشان را در جانب راست عرش باز می‌دارند.

نام یکی از این دو بهشت، جنتّ النّعیم و نام دیگری جنتّ المأوٰی است. در این چهار بهشت انواع میوه‌ها به عدد برگ درختان و ستاره‌های آسمان موجود می‌باشد، و حصاری بر دور آنها کشیده شده است که طولش پانصد سال راه است. خشتهای آن از طلا و نقره و مروارید و یاقوت است، و بجای گِل در میان خشتها، مشک و زعفران به کار رفته است.

کنگره‌های آن از نور است که می‌درخشد و دیوارش از نهایت جلا و صفا عکس صورت را نشان می‌دهد. بر آن حصار، هشت دروازه می‌باشد که هر دروازه، دارای دو در می‌باشد و مسافت ما بین درها یک سال راه به دویدنِ دوندهٔ تندرو می‌باشد.

زمین بهشت به جای سنگ، نقرهٔ صاف و خاکش، ورس و زعفران است، و ورس علفی است خوشبو مانند زعفران. خاکروبه‌اش مشک، و سنگریزه‌اش مروارید و یاقوت است.

تختهای آن از مروارید و یاقوت است، چنانچه حقّ تعالیٰ فرموده‌است: «آنها بر تختهایی که صف کشیده و پیوسته‌است قرار دارند.»[1] میان آن تختها و کرسیها را از ترکهای مروارید و یاقوت بافته‌اند

---

۱ ـ سورهٔ واقعه آیهٔ ۱۵: «علی سررٍ موضونة.»

و بر آنها حجله‌هایی از مروارید و یاقوت که از پَر سبکتر و از حریر نرمتر است نصب کرده‌اند.

بر روی آن حجله‌ها، فرشهایی بر روی یکدیگر انداخته‌اند که ارتفاعش به قدر شصت غرفه از غرفه‌های دنیا است، چنانچه حقّ تعالیٰ فرموده‌است: «و فرشهای پربها.»[1]! همچنین حقّ تعالیٰ فرموده است: «بر تختهای بهشتی تکیه کرده و به زیباییهای بهشت می‌نگرند.»[2]، مراد از «ارائک»، آن کرسیها و تختهایی است که حجله‌ها بر آنها ترتیب داده‌اند و مؤمنان بر آنها تکیه زده‌اند، و بسوی نعمتهای بهشت نظر می‌کنند.»[3]

***

حضرت علی علیه السلام فرمودند: «بهشت دارای درجه‌هایی است که بر یکدیگر برتری دارد و دارای منازلی است که باهم تفاوت دارد، نعمتهای آن از بین نمی‌رود، هر که در آن جای گرفت، دیگر بیرون نخواهد شد و پیر نمی‌شود و ساکنِ در آن فقیر نمی‌گردد.»[4]

***

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «بدرستی که برای بهشت هشت در است.»[5]

۱ـسورهٔ واقعه آیهٔ ۳۴: «و فرش مرفوعة.»
۲ـسورهٔ مطفّفین آیهٔ ۲۳: «علی الارائک ینظرون.»
۳ـبحار الانوار ج ۸ ص ۲۱۸.
۴ـنهج ج ۱ ص ۱۹۵.
۵ـکنز العمّال ج ۱۴ ص ۴۵۱.

«بر بالای درهای بهشت نوشته شده است: صدقه ده اجر دارد، ولی وام دادن هیجده پاداش دارد.»[1]

﴿مقایسه بهشت با دنیا﴾

پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «یک وجب از بهشت بهتر است از دنیا و آنچه که در آن می‌باشد.»[2]

«هر چیزی از دنیا شنیدنش بزرگتر از دیدنش هست ولی چیزهای آخرت دیدنش بزرگتر از شنیدنش می‌باشد.»[3]

***

حضرت علی علیه‌السلام می‌فرمایند: «اگر با چشم دل بسوی آنچه برای شما از بهشت توصیف می‌شود نظر افکنید مسلّماً روح شما از آنچه در این دنیاست از شهوات، لذتها، زیورها و منظرها(ی حرام) دوری می‌گزینید.»[4]

﴿همیشگی بودن بهشت﴾

در بهشت نعمتهای بهشتی همیشگی و ابدی است و بهشتیان هیچ وقت از آن خارج نمی‌شوند. قرآن می‌فرماید: «امّا آنها که خوشبخت و

۱ـ بحار الانوار ج ۸ ص ۱۸۱.
۲ـ جامع ص ۱۷۴.
۳ـ لئالی ص ۵۰۶.
۴ـ نهج البلاغه ص ۵۲۸.

سعادتمند شدند، جاودانه در بهشت خواهند ماند، تا آسمانها و زمین برپاست، مگر آنچه پروردگارت بخواهد، بخششی است قطع نشدنی.»[۱]

﴿هوای بهشت﴾

رسول اکرم ﷺ در مورد هوای بهشت فرمودند: «هوای بهشت پیوسته مانند هوای ما بین طلوع صبح تا طلوع آفتاب است و از آن بسیار نیکوتر و خوشایندتر است.»[۲]

﴿عظمت و وسعت بهشت﴾

قرآن می‌فرماید: «بسوی مغفرت و بخشش پروردگار و بهشتی که عرض آن آسمانها و زمین است بشتابید.»[۳]

***

امام باقر علیه‌السلام فرمودند: «گمان نیک به خداوند خود داشته باشید! بدرستی که بهشت را هشت در است و عَرض هر دری، چهل ساله راه می‌باشد.»[۴]

***

امام باقر علیه‌السلام فرمودند: «بهشت عدن، قصری است از یک دانه لؤلؤ.

۱ـ سورهٔ هود آیهٔ ۱۰۸.

۲ـ بحار الانوار ج ۸ ص ۱۵۷ ح ۹۸.

۳ـ سورهٔ آل عمران آیهٔ ۱۳۳.

۴ـ بحار الانوار ج ۸ ص ۱۳۱ ح ۳۲.

در آن شکاف و شکستگی نیست و می‌شود همهٔ مسلمانان در آن جمع شود. برای آن یک میلیون در است و هر دری از زبرجد و یاقوت است و دوازده میل، بزرگی آن است، در آن وارد نمی‌شود مگر پیامبر یا راستگو یا شهید یا دوست خدا.»[1]

***

جبرئیل خواست در بهشت سیاحت کند، آنقدر پرید تا خسته شد، خدای تعالیٰ تا سه مرتبه بر بالش افزود که هر بالی از او بین خافقین را پُر می‌کند. به قصری رسید.

حوریه‌ای پرسید: «ارادهٔ کجا داری؟» گفت: «می‌خواهم بهشت را سیاحت کنم.» گفت: «آنچه که پریده‌ای هنوز از ملک من بیرون نرفته‌ای و قصر من در وسط باغ من است و مرا خدای تعالیٰ برای ابراهیم خلیل بخاطر سخاوتش، خلق کرده است.»

***

امام صادق علیه السلام فرمودند: «حقّ تعالیٰ بهشتی به قدرت خود خلق فرموده است که هیچ چشمی آن را ندیده و هیچ مخلوقی بر آن مطّلع نگردیده است. پروردگار عالم هر صبح آن بهشت را می‌گشاید و به آن می‌فرماید: شمیم و بوی خوش خود را بر اهل بهشت بیشتر بفرست.»[2]

***

---

۱ ـ لئالی ص ۴۹۷.
۲ ـ بحار الانوار ج ۸ ص ۱۲۶ ح ۲۷.

شخصی به نام ابو بصیر به حضرت صادق ﷺ عرض نمود: «ای فرزند رسول خدا چیزی از اوصاف بهشت بفرما که مرا مشتاق‌تر گردانی.»

امام صادق ﷺ فرمودند: «بدرستی که بوی بهشت را از راه هزار راه می‌شنوند و پست‌ترین اهل بهشت را آنقدر می‌دهند که اگر جمیع انسانها و اجنّه در منزل او وارد شوند و از طعام و شراب او بخورند همه را کافی باشد و از او چیزی کم نشود.

و پایین مرتبه‌ترین اهل بهشت چون داخل بهشت می‌شود، سه باغ به نظر او می‌آید، چون داخل باغ پست‌تر می‌شود در آن زنان و خدمتکاران و نهرها و میوه‌هایی را مشاهده می‌کند آنقدر که خدا بخواهد.

پس چون حمد و شکر الهی بجای می‌آورد، به او می‌گویند: «به جانب بالا نگاه کن.» چون نگاه می‌کند در آنجا نعمت و کرامتی زیادی را مشاهده می‌نماید که در باغ اوّل ندیده است. پس می‌گوید: پروردگارا این را نیز به من کرامت فرما.»

خطاب می‌رسد: «اگر بدهیم شاید که باز دیگری را بطلبی.»

او می‌گوید: «نه همین مراکافی است و از این بهتر نمی‌باشد.»

پس چون به آن باغ می‌آید و خوشحالی و شادی او بسیار زیاد می‌شود و سپاس و شکر الهی را بجای آورد. پس خطاب می‌رسد که: «دَرِ جنّت الخلد را بر روی او بگشایید.»

چون در را بگشایند در آنجا بیشتر از آنچه در بهشت دوّم دیده بود مشاهده می‌نماید و خوشحالی و سرورش بیشتر می‌گردد و می‌گوید:

«پروردگارا! مخصوص توست حمدی که شمارش آن نتوان کرد که به بهشتها بر من منّت نهادی و مرا از آتش نجات بخشیدی.»[۱]

﴿در بهشت هر چه انسان بخواهد وجود دارد﴾

در بهشت هر چه که انسان میل کند و از هر چه که چشم لذّت ببرد در اختیار می‌باشد. پیامبر اکرم ﷺ از قول پروردگار متعال می‌فرماید: «برای بندگان صالح خود چیزهایی تهیّه و آماده کرده‌ام که هرگز چشمی آنرا ندیده و گوشی آنرا نشنیده و بر قلب بشری خطور نکرده است.»

﴿باغها و درختان بهشتی﴾

قرآن می‌فرماید: «کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند بزودی آنها را در باغهایی از بهشت وارد می‌کنیم که نهرها از زیر درختانش جاری است که همیشه در آن خواهند ماند.»[۲]

***

رسول اکرم ﷺ فرمودند: «ساق نخلهای بهشت از طلای سرخ و پوست ساق از زبرجد سبز و شاخه‌هایش از مروارید سفید و برگهایش از حلّه‌های سبز است

رطبش از نقره، سفیدتر و از عسل، شیرینتر و از مسکه، نرمتر و بدون دانه می‌باشد.

---

۱ - بحار الانوار ج ۸ ص ۱۲۰ ح ۱۱.

۲ - سورهٔ نساء آیهٔ ۵۷.

طول هر خوشه، دوازده ذرع و از بالا تا پایین بر روی هم بافته شده است و هر قدر که از او می‌برند در ساعت می‌روید و کم نمی‌شود چنانچه حقّ تعالیٰ فرموده است: «در بهشت میوه‌های بسیاری هست که نه قطع می‌شود و نه از تناول آنها منع می‌نمایند.»[۱]

خُرمای بهشت به مقدار میوه‌های بزرگ و مویز و انارش به قدر دلوهای بزرگ می‌باشد، شاخه هایش از طلا و مجمرهای ایشان از دُرّ و مروارید است، چنانچه حقّ تعالیٰ می‌فرماید: «برای آنها طوبی و خوش احوالی است.»[۲]

طوبیٰ نام درختی است در بهشت که اصلش در خانه محمّد صلی الله علیه و آله است. اگر مُرغی از اصل و ساقش پرواز کند پیش از آن‌که به شاخه‌هایش برسد، از پیری بمیرد. بر هر برگی از برگهای آن ملائکه‌ای نشسته است که ذکر خدا می‌کند.

در بهشت هیچ خانه‌ای نیست که از آن درخت شاخه‌ای در آن نباشد و شاخه‌های آن از بیرون حصار بهشت می‌نماید.

اهل بهشت آنچه بخواهند از حلی و حلل و میوه، از آن درخت بدست می‌آورند و آنچه از آنها بگیرند حقّ تعالیٰ همان را برمی‌گرداند به سبب آن چه در دنیا از حلال مال کسب کردند و در راه حقّ صرف کردند و زیادی مال خود را برای خود پیش فرستادند، پس رستگاری و پیروزی یافتند.»[۳]

۱ـ سورهٔ واقعه آیهٔ ۳۳: «لامقطوعة و لاممنوعة.»
۲ـ سورهٔ رعد آیهٔ ۲۹: «طوبیٰ لهم و حسن مآب.»
۳ـ بحار الانوار ج ۸ ص ۲۱۸.

***

حضرت علی ﷺ فرموده‌اند: «طوبیٰ درختی در بهشت است که اصلش در خانهٔ پیغمبر ﷺ است و هیچ مؤمنی در بهشت نیست مگر آنکه در خانهٔ او شاخه‌ای از آن درخت می‌باشد که هر چیز که بخواهد و بخاطرش بیاید آن شاخه برای او حاضر می‌سازد.

اگر سوار تندروی، در سایهٔ آن درخت صد سال بتازد، از آن بیرون نمی‌تواند برود، اگر کلاغی از اصل آن درخت پرواز کند آن قدر که پیر شود و از پیری بیفتد باز به بالای آن درخت نمی‌رسد.

پس در بدست آوردن و تحصیل چنین کرامتی سعی نمایید.»[1]

﴿میوه‌ها و غذاهای بهشتی﴾

«مسلّماً برای پرهیزکاران نجات و پیروزی بزرگی است، باغهایی سرسبز و انواع انگورها.»[2]

***

«متّقین در آنجا هر نوع میوه‌ای را بخواهند در اختیارشان قرار می‌گیرد و در نهایت امنیّت بسر می‌برند.»[3]

***

«به کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند بشارت ده

---

۱ ـ بحار الانوار ج ۸ ص ۱۳۱ ح ۳۳.
۲ ـ سورهٔ نباء آیهٔ ۳۱ و ۳۲.
۳ ـ سورهٔ دخان آیهٔ ۵۴ و ۵۵.

که باغهایی از بهشت برای آنهاست که نهرها از زیر درختانش جاری است.

هر زمان که میوه‌ای از آن، به آنان داده شود می‌گویند: «این همان است که قبلاً به ما روزی داده شده بود (ولی اینها چقدر از آنها بهتر و عالیتر است).» و میوه‌هایی که برای آنها آورده می‌شود، همه (از نظر خوبی و زیبایی) یکسانند.»[1]

***

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «میوه‌ها به بهشتیان نزدیک است بطوری که هر میوه راکه مؤمن طبعش به آن مایل شود می‌تواند بی‌آنکه حرکت کند همانطورکه تکیه‌کرده است آن را به دهان خود بگیرد. و بدرستی که انواع میوه‌ها به سخن می‌آیند و هر یک از آنها به دوست خدا می‌گویند: اوّل مرا تناول نما پیش از آن‌که دیگری را تناول نمایی. چون دوست خدا غذایی را میل نماید بی آنکه بگوید آنچه خواسته نزد او می‌آورند.»[2]

***

حضرت علی علیه السلام فرمودند: «میوه‌ها بدون زحمت چیده می‌شود و هر طورکه انسان بخواهد در دسترس قرار می‌گیرد و هرگونه میوه‌ای که بخواهید بطور فراوان یافت می‌شود.»[3]

***

۱ـ سورهٔ بقره آیهٔ ۲۵.
۲ـ بحار الانوار ج ۸ ص ۱۵۷ ح ۹۸.
۳ـ نهج البلاغه فیض الاسلام ص ۵۲۸.

حضرت علی ﷺ فرمودند: «بهشتیان چون خواستار غذایی می‌شوند، مرغان سفید از هوا به زیر آمده و بریان می‌شوند که ایشان بقدر خواهش خود تناول نمایند. در هوا پرواز می‌کنند که اگر خواهند نشسته بخورند یا تکیه زده و خوابیده میل نمایند.

اگر چنانچه خواهش میوه‌ای بنمایند، درختان سر به زیر می‌آورند که از هر میوه تناول نمایند و باز شاخه‌ها به جای خود بر می‌گردند.»[1]

***

«در بهشت پرندگانی است که هر کدام هفتاد هزار پر دارند، هر گاه سفره برای بهشتیان گسترده می‌شود آن پرندگان فرو می‌آیند و پرهای خود را می‌افشانند، از هر خوراک و طعامی بیرون آید که سفیدتر از برف و شیرینتر از شکر باشد.»[2]

***

ملحدی به خدمت امام صادق ﷺ آمد و سؤالات بسیاری نمود و بعد از جواب شنیدن مسلمان گردید. از جمله سؤالهای او این بود که چگونه است که: «اهل بهشت هر میوه که از درختان بهشت تناول می‌نمایند باز آن میوه به همان صورت برمی‌گردد؟»

حضرت فرمودند: «بلی! مانند چراغ است که هر چند از آن چراغ برافروزند از نور آن چیزی کم نمی‌گردد اگر چه عالم از آن، پُر از نور شود.»

---

۱ - بحار الانوار ج ۸ ح ۲۰۵.
۲ - لئالی ص ۵۰۹.

باز سؤال کرد: «چطور می‌شود که اهل بهشت می‌خورند و می‌آشامند ولی فضله ندارند؟»

حضرت فرمودند: «زیرا که غذای ایشان نازک و لطیف است و سنگین نمی‌باشد، و از بدن ایشان به عرق خوشبو دفع می‌شود.»[۱]

***

رسول اکرم ﷺ فرمودند: «اهل بهشت را بول و غایط نمی‌باشد بلکه به عرقی که از مشک خوشبوتر است از ایشان دفع می‌شود.»[۲]

﴿لباسهای بهشتی﴾

قرآن می‌فرماید: «مسلّماً کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند، ما پاداش نیکوکاران را ضایع نخواهیم کرد.

آنها کسانی هستند که بهشت جاودان برای آنان است، باغهایی از بهشت که نهرها از زیر درختان و قصرهایش جاری است.

در آنجا با دستبندهایی از طلا آراسته می‌شوند و لباسهای (فاخر) به رنگ سبز، از حریر نازک و ضخیم، در بَر می‌کنند، در حالی که بر تختها تکیه کرده‌اند. چه پاداش خوبی و چه جمع نیکویی.»[۳]

***

«پاداش آنها باغهایی جاویدان بهشت است که در آن وارد می‌شوند

۱ـ بحار الانوار ج ۸ ص ۱۳۶ ح ۴۸.
۲ـ بحار الانوار ج ۸ ص ۱۳۶ ح ۴۸.
۳ـ سورهٔ کهف آیهٔ ۳۰ و ۳۱.

در حالی که با دستبندهایی از طلا و مروارید آراسته‌اند و لباسشان در آنجا حریر است.»[1]

***

«پرهیزکاران در جایگاه امنی قرار دارند، در میان باغها و چشمه‌ها! آنها لباسهایی از حریر نازک و ضخیم می‌پوشند و در مقابل یکدیگر می‌نشینند.»[2]

***

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

«اگر جامه‌ای از جامه‌های اهل بهشت را امروز در دنیا بگشایند هر آینه هر که بسوی آن نظر نماید مدهوش شود و دیدهٔ او تاب دیدن آن نیاورد.»[3]

«قصرهای بهشتی»

قرآن می‌فرماید: «کسانی را که ایمان آوردند و اعمال خوب انجام دادند آنان را در غرفه‌ها و کاخهایی از بهشت جای می‌دهیم که نهرها در زیر آن جاری است، جاودانه در آن خواهند ماند! چه خوب است پاداش عمل کنندگان.»[4]

---

۱ ـ سورهٔ فاطر آیهٔ ۳۳.

۲ ـ سورهٔ دخان آیهٔ ۵۱ تا ۵۳.

۳ ـ رسالهٔ بهشت و دوزخ.

۴ ـ سورهٔ عنکبوت آیهٔ ۵۸.

***

«کسانی که تقوای الهی پیشه کنند، برای آنان غرفه‌ها و قصرهایی بنا شده که بر روی آنها نیز غرفه‌هایی قرار دارد و از زیر آنها نهرها می‌گذرد.»[1]

***

رسول اکرم ﷺ فرمودند: «حقّ تعالیٰ در بهشت، عمودی از یاقوت سرخ آفریده است که بر سر آن هفتاد هزار قصر قرار دارد
و در هر قصری هفتاد هزار غرفه است.
خداوند آنرا برای کسانی خلق کرده است که در دنیا بخاطر خدا با یکدیگر دوستی کنند و به دیدن یکدیگر روند.»[2]

***

پیامبر اسلام ﷺ فرمودند: «بنای بهشت خشتی از طلا و خشتی از نقره و ملاط آن از مشک و خاک آن زعفران و سنگریزهٔ آن لؤلؤ و یاقوت است. هر که وارد بهشت شود متنعّم خواهد بود و هیچگاه نااُمید نشود و همیشه هست و هرگز لباسها و جوانی او کهنه نشود.»[3]

***

امام صادق ؑ فرمودند: «دیدهٔ آدمی در طلای بهشت نفوذ می‌کند آنچنانکه در شیشه نفوذ می‌کند! پس آنچه در اندرون آن هست از بیرون

۱ـ سورهٔ زمر آیهٔ ۲۰.
۲ـ بحار الانوار ج ۸ ص ۱۳۲ ح ۳۵.
۳ـ جامع ص ۱۷۴.

دیده می‌شود! و این طلا برتر از دُرّ و یاقوت است و درّ و یاقوت برتر از طلا است.»[۱]

«ظرفهای بهشتی»

قرآن می‌فرماید: «توصیف بهشتی که به پرهیزگاران وعده داده شده، چنین است: در آن نهرهایی از آب صاف و خالص که بدبو نشده است و نهرهایی از شیر که طعم آن دگرگون نگشته است و نهرهایی از شراب (طهور) که مایهٔ لذّت نوشندگان است و نهرهایی از عسل مصفّاست و برای آنها در آن از همه انواع میوه‌ها وجود دارد و (از همه بالاتر) آمرزشی است از سوی پروردگارشان! آیا اینها همانند کسانی هستند که همیشه در آتش دوزخند و از آب جوشان نوشانده می‌شوند که اندرونشان را از هم متلاشی می‌کند؟»[۲]

***

«توصیف بهشتی که به پرهیزگاران وعده داده شده (این است که) نهرهای آب از زیر درختانش جاری است، میوهٔ آن همیشگی و سایه‌اش دائمی است، این سرانجام کسانی است که پرهیزکاری پیشه کردند و سرانجام کافران، آتش است.»[۳]

***

۱ـ لئالی ص ۴۹۷.
۲ـ سورهٔ محمّد آیهٔ ۱۵.
۳ـ سورهٔ رعد آیهٔ ۳۵.

«یقیناً پرهیزکاران در باغها و نهرهای بهشتی جای دارند،
در جایگاه صدق نزد خداوند مالک مقتدر.»[۱]

***

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «نهرها از زیر مساکن بهشتیان جاری است چنانچه حقّ تعالیٰ می‌فرماید: «نهرها از زیر قصرهای آنها جاری است.[۲]»[۳]

***

«در بهشت هیچ مؤمنی نیست مگر آن‌که او را باغهای بسیار هست، بعضی داربست کرده و بعضی درختانش بر زمین خوابیده و نهرهایی از شراب و آب و شیر و عسل به او کرامت کرده‌اند.»[۴]

***

«نهرهای بهشت بر روی زمینِ بهشت جاری می‌شوند بی‌آنکه نهری حفر کرده باشند. آن نهرها از برف سفیدتر و از عسل شیرینترَ و از مسکه نرمترند. گِل نهر از مشک ناب و سنگ ریزه‌اش از مروارید و یاقوت است. آن نهرها به هر جانب که دوست خدا اراده می‌نماید جاری می‌گردند.

اگر جمیع اهل دنیا از جنّیان و آدمیان را در یک روز میهمان کند و خلعت ببخشد، آن مقدار از خوردنی و آشامیدنی و حلل و زیور نزد او

---

۱ ـ سورهٔ قمر آیهٔ ۵۴ و ۵۵.
۲ ـ سورهٔ کهف آیهٔ ۳۱: «تجری من تحتهم الأنهار.»
۳ ـ بحار الانوار ج ۸ ص ۱۵۷ ح ۹۸.
۴ ـ مدرک قبلی.

حاضر است که همه راکافی باشد و هیچ از نعمتهای او کم نمی‌شود.»[1]

***

در ذیل آیهٔ «بندگان خدا از سرچشمهٔ گوارایی می‌نوشند که به اختیارشان هر کجا که بخواهند جاری می‌شود.»[2] نقل شده که در بهشت چشمه‌هایی است که فوّاره می‌زند و بطرف بالا فوران دارد و نهرهایی است که بهشتیان به هر جاکه بخواهند می‌برند و در قصرها به آسانی دور می‌زند.

هر گاه مؤمن بخواهد نهری جاری شود خطّی روی زمین می‌کشد و نهری جاری می‌شود و به هر طرف بخواهد برود. به آسانی سوق دهد و نهرها روی زمین می‌غلطد، از برف سفیدتر و از عسل شیرینتر است، لای آن مشک است، ریگش دُرّ و یاقوت است و نهرها شیر و عسل و شراب و آب گوارا بر کنار یکدیگر بدون حائل حرکت می‌کند و بهم آمیخته نمی‌شود.»[3]

﴿شرابهای بهشتی﴾

قرآن می‌فرماید: «ظرفهایِ غذا و جامهای طلایی (شراب طهور) را دور آنها می‌گردانند. و در بهشت آنچه دلها می‌خواهد و چشمها از آن لذّت می‌برد موجود است و همیشه در آن خواهید ماند. این بهشت است

---

۱ ـ بحار الانوار ج ۸ ص ۲۱۸.

۲ ـ سورهٔ انسان آیهٔ ۶: «عیناً یشرب بها عباد اللّه یفجّرونها تفجیراً.»

۳ ـ لئالی ص ۵۰۹.

که شما وارث آن می‌شوید بخاطر اعمالی که انجام می‌دادید و در آن برای شما میوه‌های فراوان است که از آن می‌خورید.»[۱]

***

«و در برابر صبرشان، بهشت و لباسهای حریر بهشتی را به آنها پاداش می‌دهد. این در حالی است که در بهشت بر تختهای زیبا تکیه کرده‌اند، نه آفتاب را در آنجا می‌بینند و نه سرما را.

و درگردا گرد آنها ظرفهای سیمین و قدحهایی بلورین می‌گردانند (پُر از بهترین غذاها و نوشیدنی‌ها)، ظرفهای بلورینی از نقره، که آنها را به اندازهٔ مناسب آماده کرده‌اند.

و در آنجا از جامهایی سیراب می‌شوند که لبریز از شراب طهوری آمیخته با زنجبیل است. از چشمه‌ای در بهشت که نامش سلسبیل است. و بر گردشان (برای پذیرایی) نوجوانان جاودانی می‌گردند که هر گاه آنها را ببینی گمان می‌کنی مروارید پراکنده‌اند.

و هنگامی که آنجا را ببینی نعمتها و ملک عظیمی را می‌بینی.

بر اندام آنها لباسهایی است از حریر نازک سبز رنگ و از دیبای ضخیم و با دستبندهایی از نقره آراسته‌اند و پروردگارشان شراب طهور به آنان می‌نوشاند.

این پاداش شماست و سعی و تلاش شما مورد قدردانی است.»[۲]

۱ـ سورهٔ زخرف آیهٔ ۷۰ تا ۷۳.

۲ـ سورهٔ انسان آیهٔ ۱۲ تا ۲۲.

***

«جز به آنچه انجام می‌دادید جزا داده نمی‌شوید جز بندگان مخلَص خداوند. برای آنان روزی معیّن و ویژه‌ای است، میوه‌ها(ی گوناگون پرارزش) و آنها گرامی داشته می‌شوند در باغهای پرنعمتِ بهشت، در حالی که بر تختها روی به روی یکدیگر تکیه زده‌اند و گرداگردشان قدحهای لبریز از شرابی طهور را می‌گردانند، شرابی سفید و درخشنده و لذّتبخش برای نوشندگان، شرابی که نه در آن مایهٔ تباهی عقل است و نه از آن مست می‌شوند.»[1]

***

«بدرستی که پرهیزکاران در میان باغهای بهشت و نعمتهای فراوان جای دارند و از آنچه پروردگارشان به آنها داده و آنان را از عذاب دوزخ نگاه داشته است شاد و مسرورند.

(به آنها گفته می‌شود:) بخورید و بیاشامید گوارایتان باد! اینها در برابر اعمالی است که انجام می‌دادید.

این در حالی است که بر تختهای صف کشیده در کنار هم تکیه می‌زنند و حور العین را به همسری آنها در می‌آوریم.

کسانی که ایمان آورند و فرزندانشان به پیروی از آنان ایمان اختیار کردند، فرزندانشان را (در بهشت) به آنان ملحق می‌کنیم و از (پاداش) عملشان چیزی نمی‌کاهیم و هر کس در گرو اعمال خویش است.

---

۱ ـ سورهٔ صافات آیهٔ ۳۹ تا ۴۷.

و همواره از انواع میوه‌ها و گوشتها از هر نوع که بخواهند در اختیارشان می‌گذاریم. آنها در بهشت جامهای پر از شراب طهور را که نه بیهوده گویی در آن است و نه گناه، از یکدیگر می‌گیرند. و پیوسته بر گِردشان نوجوانانی برای خدمت آنان گردش می‌کنند که همچون مرواریدهای درون صدفند.»[1]

***

«آنها (یعنی مقرّبان الهی) بر تختهایی که صف کشیده و به هم پیوسته است قرار دارند در حالی که بر آن تکیه زده‌اند و روبروی یکدیگرند.

نوجوانانی جاودان (در شکوه و طراوت) پیوسته گردا گرد آنان می‌گردند با قدحها و کوزه‌ها و جامهایی از نهرهای جاری بهشتی (و شراب طهور)،

امّا شرابی که از آن دردسر نمی‌گیرند و مست نمی‌شوند و میوه‌هایی از هر نوع که انتخاب کنند و گوشت مرغ و پرنده از هر نوع که مایل باشند.»[2]

***

در ذیل آیهٔ «پسرانی که حُسن و جوانیشان ابدی است دور آنها به خدمت می‌گردند»[3] نقل شده است: «در مجلسهای شادی بهشتیان، پسران ماهرو و زیبا صورت، خدمت می‌کنند و عدّهٔ آنان بسیار است و در دست

---

۱ ـ سورهٔ طور آیهٔ ۱۷ تا ۲۴.

۲ ـ سورهٔ واقعه آیهٔ ۱۵ تا ۲۱.

۳ ـ سورهٔ واقعه آیهٔ ۱۷: «و یطوف علیهم ولدان مخلّدون.»

هـر یک از آنـان جـامی از شـراب طـهور است و اهـل مـجلس را می آشامانند.»[1]

***

مرحوم قوچانی در کتاب سیاحت غرب می‌نویسد:

«به دَرِ قصری رسیدم که در خارج دروازهٔ قصر، حوضی که از یکپارچه بلور، پُر از آب بود.

دیدم که از صفای آب و لطافت حوض کأنّه آبی بود بی‌ظرف، و حوضی بود بی آب.

در اطراف حوض، میز و صندلیهای مرغوب و لُنگ و حوله‌های حریر نهاده شده بود.

لخت شده و در آب غوطه‌خور خوردیم و ظاهر و باطن خود را از کدورات و غلّ و غشّ، صفا دادیم یعنی موهای ظاهر بشره، حتّی ریش و سبیل و سایر عیب و نقصی دیگر رفع شد. فقط موی سر و ... و چشم و ابروهای مشکین که مزید بر حُسن و زیبایی است باقی مانده و محاسن بشره، یک پرده افزوده شده و همچنین کدورات و رذایل باطن نیز پاک گردید. **«و نزعنا ما فی صدورهم من غلّ اخواناً علی سرر متقابلین»**[2] یعنی هرگونه غلّ و بدی را از سینهٔ بهشتیان برکنده و روحشان را تزکیه می‌نماییم در حالی که همه برادرند و بر تختها روبروی یکدیگر قرار دارند.

۱ـ لئالی ص ۵۰۸.

۲ـ سورهٔ حجر آیهٔ ۴۷.

پرسیدم: «اسم این چشمه چیست؟»

هادی[۱] گفت: «**ص والقرآن الحکیم**.»[۲]

پس از صفای بدن، لباسهای فاخری که در آنجا بود را پوشیدیم. لباسهای من از حریر سبز بود و از هادی، سفید بود.

به آینه نظر کردم، بقدری خود را بابهاء و جلال و کمال دیدم که عاشق خودم شدم. من با این همه خوبی وقتی به هادی نگاه کردم در حُسن و بها و زیبایی او فرو ماندم و غبطه خوردم.

هادی از جلو و من از عقب داخل غرفه‌ای شدیم که از یک پارچه بلور بود. تختهای طلا در او گذارده و تشکهای مخمل قرمز بر روی آنها انداخته بودند و پشتیها و متکّاهای ظریف و نظیف روی آنها چیده بودند. عکس ما در سقف و دیوار غرفه افتاد، با آن حُسن و جمالی که داشتیم از دیدن خودمان لذّت می‌بردیم.

در وسط غرفه، میز غذا خوری نهاده بودند که در روی آن، غذاها و شرابها چیده شده بود و دختران و پسرانی برای خدمت به صف ایستاده بودند. و ما بر روی تختها نشستیم.

بعد از صرف غذا و میوه و شرابهای طاهر، به روی تختها، لمیدیم. ساعتی نگذشت که صداهای زیر و بم سازها بلند شد، صورتهای

---

۱ ـ هادی، اعمال صالح آن مرحوم می‌باشد که در شکل یک انسان، راهنمایی او را بر عهده داشت.

۲ ـ بنا بر احادیث صاد نام چشمه‌ای است در قسمت راست عرش الهی که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به هنگام معراج، به امر خداوند متعال از آن چشمه وضو گرفت. (تفسیر البرهان ج ۴ ص ۴۰)

خوش با الحان و مقامات موسیقی، که انسان را از هوش بیگانه و از جاذبه‌های روحی دیوانه می‌ساخت به گوش می‌رسید که ناگهان صوتی به لحن حجاز، ممزوج با کرشمه وناز که تلاوت سورهٔ «**هل اتی**» می‌نمود بلند شد که بسیار دلربا بود.»

﴿خشنودی و رضای خداوند﴾

«خداوند می‌فرماید: امروز، روزی است که راستی راستگویان به آنها سود می‌بخشد، برای آنها باغهایی از بهشت است که نهرها از زیر (درختان) آن می‌گذرد و تا ابد، جاودانه در آن می‌مانند، هم خداوند از آنها خشنود است و هم آنها از خدا خشنودند، این، رستگاری بزرگ است.»[1]

***

«خداوند به مردان و زنان با ایمان، باغهایی از بهشت وعده داده که نهرها از زیر درختانش جاری است، جاودانه در آن خواهند ماند و مسکنهای پاکیزه‌ای در بهشتهای جاودان نصیب آنها ساخته و خشنودی و رضای خدا، از همهٔ اینها برتر است و پیروزی بزرگ همین است.»[2]

***

«سبقت گیرندگان نخستین از مهاجرین و انصار وکسانی که به نیکی از

---

۱ ـ سورهٔ مائده آیهٔ ۱۱۹.

۲ ـ سورهٔ توبه آیهٔ ۷۲.

آنها پیروی کردند خداوند از آنها خشنودگشت و آنها (نیز) از او خشنود شدند و باغهایی از بهشت برای آنان فراهم ساخته که نهرها از زیر درختانش جاری است، جاودانه در آن خواهند ماند و این پیروزی بزرگ است.»[1]

***

مرویست که: «خداوند به بهشتیان می‌فرماید: بالاتر از همهٔ نعمتها وکامیابی‌ها، محبّت من نسبت به شما و رضایت من از شماست.»[2]

﴿عنایت خداوند متعال در روز جمعه﴾

امام صادق عليه السلام فرمودند: «بدرستی که حقّ سبحانه و تعالیٰ، در بهشت برای بندگان مؤمن خود در هر جمعه کرامتی مقرّر فرموده است، پس چون روز جمعه می‌شود حقّ تعالیٰ مَلَکی را با دو حلّه نزد بندهٔ مؤمن می‌فرستد. چون آن مَلَکْ به دَرِ بهشتِ آن مؤمن می‌رسد به دربان می‌گوید: «از آن مؤمن اجازه بگیرید تا من نزد او آیم.»

پس دربانان به نزد مؤمن می‌آیند و می‌گویند: «فرستادهٔ پروردگارت بر در ایستاده و رخصت می‌طلبد.»

پس آن مؤمن به زنان خود می‌گوید: «من چکار باید بکنم؟»

آنها می‌گویند: «ای آقا و بزرگ ما! به حقّ آن خداوندی که بهشت را

۱ـ سورهٔ توبه آیهٔ ۱۰۰.

۲ـ بحار الانوار ج ۸ ص ۱۴۱.

به تو داده است، برای تو کرامتی از این بـهتر نـیست کـه پـروردگارت بـه نزدت تو پیک و رسول فرستاده است.»

پس مَلَک می‌آید و آن دو حلّه را می‌آورد.

آن مؤمن یکی را به کمرش می‌بندد و دیگری را بر دوشش می‌افکند و با فرستادهٔ حقّ تعالیٰ روان شود. و بر هر چیزکه می‌گذرد، آن چیز از نور او روشن شود. و تا وعده گاه رحمت و کرامت می‌آید.

پس چون در آنجا مؤمنان همگی مجتمع گردند حقّ تعالیٰ نـوری از انوار جلال و معرفت خود بر ایشان تجلّی می‌فرماید. پس آنها به سـجده می‌افتند.

خطاب می‌رسد: «ای بندگان من! سر بردارید که امروز روز سجده و عبادت نیست، مشقّت طاعت و تکلیف را از شما برداشته‌ام.»

پس آنها می‌گویند: «ای پروردگار! چه چیزی از این بهتر می‌باشد که به ما کرامت کرده‌ای! بهشت را به ما عطا فرموده‌ای.»

خداوند در جواب می‌فرماید: «به شما هفتاد برابر آنچه اکنون دارید از جمیع نعمتها و کرامتها عطا نمودم.»

پس در هر جمعه، مؤمن با هفتاد برابر آنچه پیش از آن جمعه داشـته است بر می‌گردد. و این است که حقّ تعالیٰ می‌فرماید: نزد ما زیـادتیهای رحمت و کـرامت هست. و روز مـزید، روز جـمعه است و شـبش بسـیار سفید و پُر نور و روزش بسیار نورانی است.

پس در این شب و روز خدا را بسیار تقدیس و تنزیه کنید مانند گفتن:

«سُبحان اللّه» و خداوند را به بزرگی یاد کنید به مثل گفتن **«اللّه اکبر»** و **«لا اله الّا اللّه»** و حمد و ثنای الهی بسیار بکنید به گفتن **«الحمد للّه»** و غیر آن از ثناهای خداوند، و همچنین بر محمّد و آل محمّد بسیار صلوات بفرستید.

پس چون بندهٔ مؤمن از وعده گاه برمی‌گردد به هر چیز که می‌گذرد آن را از نور خود روشن می‌کند تا آنکه به نزد زنان خود می‌آید.

زنانش می‌گویند: «به حقّ آن خداوندی که بهشت را بر ما مباح گردانیده‌است، ای سیّد ما هرگز تو را به حُسن و زیبایی امروز ندیده‌ایم.»

او در جواب می‌گوید: «از تجلّی نور جلال پروردگار خود، نور و بها و حُسن و زیبایی یافته‌ام.»[1]

***

حضرت علی ﷺ فرمودند: «ملائکه از هر در از درهای قصرهای بهشتیان بر آنها داخل می‌شوند و می‌گویند: «سلام بر شما باد بخاطر صبر و استقامتتان! چه نیکو است سرانجامِ این سرا.»[2]

پس در اثنای این احوال از زیر عرش اعلا، صدایی را می‌شنوند که: «ای اهل بهشت! محلّ بازگشت خود را چگونه می‌بینید؟»

آنها می‌گویند: «پروردگارا! محلّ بازگشت ما نیکو محلّ بازگشتی است و پاداش ما بهترین پاداشها است، لیکن به ما وعدهٔ وصال و رضا و

---

۱ ـ بحار الانوار ج ۸ ص ۱۲۶ ح ۲۷.

۲ ـ سورهٔ رعد آیهٔ ۲۴: «سلام علیکم بما صبرتم فنعم عقبی الدّار.»

خشنودی خودت را داده بودی و تو خُلف وعده نمی‌نمایی.»

پس حقّ تعالیٰ به هفتاد هزار نفر از ملائکه حاجب امر می‌فرماید: «ناقه‌ها و اسبها را برای دوستان خدا حاضر سازید.»

و مؤمنان با حلّی و حلل بسیار بر آن ناقه‌ها و اسبها سوار شده و در سایهٔ درختان سیر و سیاحت می‌کنند تا به دار السّلام (خانهٔ سلامتی) می‌رسند که آنجا حلّهٔ رضا و خشنودی حقّ تعالیٰ و خانهٔ نور و بها و دار سرور و کرامت بی‌انتها است.

پس سخن جناب اقدس تعالیٰ اعلاء را می‌شنوند و انوار جلال و عظمت بر ایشان جلوه می‌نماید بی‌آنکه خدا را مکانی باشد و به دیده‌ای در آید.

پس، از مشاهدهٔ انوار عظمت پروردگار بی اختیار به سجده می‌افتند و می‌گویند: ای خداوند بزرگوار! تو را از آن‌که عبادت ما لایق درگاه تو باشد منزّه می‌دانیم. پس خطاب ربّ الارباب می‌رسد که: «ای بندگان من! سر از سجود بردارید که این خانهٔ عمل نیست بلکه این خانهٔ کرامت و نعیم و لذّت است! سختیها و مشقّتها را از شما برداشته‌ام.»

چون سر از سجده بردارند نور صورتهای ایشان هفتاد برابر مضاعف گردیده است.

پس از حضرت اعلاء ندا می‌رسد که: «ای ملائکه من! ایشان را طعام دهید.» پس طعامهای رنگارنگ برای ایشان حاضر سازند به شیرینی عسل و سفیدی برف و نرمی مسکه، که هرگز در بهشت مثل آنها ندیده باشند.

چون از آن طعامها تناول نماید به یکدیگر می‌گویند: «آن طعامها که در بهشت تناول می‌کردیم در جنّت این طعامها مانند خواب پریشان است.»

پس باز ندا می‌رسد که: «ایشان را خشنود گردانید.» پس شمیمی در نهایت سردی و خوشبویی، از زیر عرش الهی ساطع می‌گردد و آن را مثیره می‌نامند. چون معطّر گردند، به آنها ندا می‌رسد که: «بسوی زنان خود برگردید.»

آنها می‌گویند: «پروردگارا! وعده‌ای برای ادراک این درجهٔ رفیعه مقرّر فرما!»

ندا می‌رسد: «در هر جمعه شما را به این کرامت سرافراز می‌گردانم.» چون هر روز آخرت برابر هزار سال دنیا است، تا جمعهٔ دیگر هفت هزار سال می‌باشد.

چون برمی‌گردند به هر یک انار سبزی می‌دهند که در میان آن هفتاد حلّه می‌باشد که نظر کنندگان مانند آنها ندیده باشند.

پس دوست خدا روانه می‌شود یکی از غلامان مبادرت می‌نماید که بشارت او را به زنان او برساند.

پس او به استقبال آمده و بر در قصر می‌ایستد. چون به آن دوست خدا نظر می‌کند از تضاعف حُسن و جمال او را نمی‌شناسد. و وقتی شناخت، می‌گوید: «ای حبیب من! از نزد من که رفتی این حُسن و جمال را نداشتی.»

او می‌گوید: «از مشاهدهٔ انوار جلال، این حُسن و جمال را پیدا کرده‌ام.»

پس چون مؤمن به آن حوریّه نظر می‌کند می‌گوید: «ای محبوبهٔ من! حُسن و زیبایی تو چرا افزون شده است.»

حوریّه می‌گوید: «برای آنکه انوار تو در من جلوه گر شد و حُسن من نیز هفتاد برابر بیشتر گردید.»

پس در، دَرِ خیمه، یکدیگر را در آغوش می‌گیرند و با صدای بلند خداوند خود را شکر کرده می‌کنند و می‌گویند: «سپاس مخصوص خداوندی است که غم و اندوه و درد را از ما برداشت، بدرستی که پروردگار ما، آمرزندهٔ گناهان و پاداش دهندهٔ مطعیان است[۱].»[۲]

﴿همنشینی نیکان و صالحان﴾

در بهشت، انسان با بندگان صالح و نیکوکار خداوند همنشین می‌باشد. بهشتیان همه با هم با صمیمیّت و آرامش و صفا، در قرب پرودگارشان زندگی می‌کنند. رسول اکرم ﷺ فرموده‌اند: «بهشتیان گاهی با برادران مؤمن خود می‌خورند و صحبت می‌کنند و گاهی به دیدن هم دیگر می‌روند و در باغهای خود تنعّم می‌کنند و سیر می‌نمایند.»[۳]

***

یکی از اولیاء خدا می‌گفت: «شبی که در کنار قبرستان متروکی در شهر میانه در خانهٔ یکی از دوستان میهمان بودم و من اطّلاعی از آنکه در آن

---

۱ ـ سورهٔ فاطر آیهٔ ۳۴: «الحمد للّه الّذی اذهب عنّا الحزن انّ ربّنا لغفور شکور.»

۲ ـ بحار الانوار ج ۸ ح ۲۰۵.

۳ ـ بحار الانوار ج ۸ ص ۱۵۷ ح ۹۸.

نزدیکی قبرستان وجود دارد و فعلاً دیواری دورش کشیده‌اند و بصورت منزل درآمده است، نداشتم. اتّفاقاً آن شب هوا گرم بود و صاحب منزل، رختخواب من و یکی دو نفر از دوستان که همراه من بودند را در زیر آسمان روی ایوان منزل انداخته بود، من هنو به خواب نرفته بودم، ناگهان دیدم ارواح مؤمنین از آن قبرستان بطرف غرب حرکت می‌کنند، من که می‌خواستم بدانم آنها از کجا می‌آیند و به کجا می‌روند، روحم را تخیله کردم و به تجسّس از حرکت آنها پرداختم، خوشبختانه بدون معطّلی متوجّه شدم که در همان نزدیکی قبرستانی است و آنها از آنجا بطرف غرب می‌روند.

من هم با آنها رفتم پس از چند لحظه حرکت، به وادی السلاّم رسیدیم، آنجا انبوهی از مؤمنین اجتماع کرده بودند، در آن اجتماع ائمّهٔ اطهار علیهم السلام هم حضور داشتند، در آن اجتماع سلمانها، ابوذرها و بالأخره تمام مؤمنین از زمان بعثت خاتم انبیاء صلی الله علیه و آله تا زمان ما هر که از دنیا رفته بود، حضور داشت. به به چه اجتماعی، آنها همه نسبت به یکدیگر عشق می‌ورزیدند، همه همدیگر را صمیمانه دوست می‌داشتند. سخنانشان حکمت آمیز و کلامشان غذای روح بود. من که هنوز رسماً جواز ورود به اجتماع آنها را نداشتم، درگوشه‌ای ایستاده بودم و غریب‌وار تنها از زندگی معنوی آنها لذّت می‌بردم و به آنها نگاه می‌کردم.»[1]

---

۱ ـ عالم عجیب ارواح ص ۲۴۹.

﴿جوان شدن بهشتیان﴾

رسول اکرم ﷺ فرمودند: «اهل بهشت را هر روز حُسن و جمال و صفا و طراوت زیادتر می‌شود، چنانچه اهل دنیا را هر روز پیری و زشتی بیشتر می‌گردد.»[1]

***

روی زن پیری که از بستگان حضرت رسول ﷺ بود نزد آن حضرت آمد و عرض کرد:

«یا رسول اللّه! دعا کن تا من به بهشت بروم.»

حضرت بشوخی فرمودند: «زنانِ پیر به بهشت نخواهند رفت.»

آن زن از نزد آن حضرت برگشت و گریه می‌کرد.

حضرت تبسّم کرده و فرمودند: «او را خبر دهید که پیرزنان، جوان می‌شوند آنگاه به بهشت می‌روند.» و این آیهٔ را خواندند: «ما آنها را آفرینش نوینی بخشیدیم و همه را دوشیزه و باکره قرار دادیم[2].»[3]

﴿فرزنددار شدن بهشتیان﴾

شخصی از پیامبر اکرم ﷺ پرسید: «آیا اهل بهشت دارای فرزند می‌شوند؟»

---

۱ ـ بحار الانوار ج ۸ ص ۱۳۶ ح ۴۸.

۲ ـ سورهٔ واقعه آیهٔ ۳۵ و ۳۶: «انّا انشأناهنّ انشاءً فجعلناهنّ ابکاراً»

۳ ـ لطائف ص ۲۱.

حضرت فرمودند: «اگر بخواهند به لحظه‌ای برای آنان فرزند شود به هر صورت که بخواهند.»[۱]

﴿موسیقی و آهنگهای بهشتی﴾

از پیامبر ﷺ پرسیده شد: «آیا در بهشت غناء و موسیقی هست؟»

حضرت فرمودند: «در بهشت درختی است که وقتی بادها بر آن می‌وزد آنچنان صداهایی از آن درخت بر می‌خیزد که مردم به آن نیکویی نشنیده‌اند! در بهشت نهرهایی است که عرض آنها پانصد سال راه است و در قصرهای بهشت دور می‌زند و از امواج آن صداهای به وجود آورنده برمی‌خیزد و مردم به وجد می‌آیند.»[۲]

* * *

پیامبر ﷺ فرمودند: «در بهشت بازاری است که در آنجا خرید و فروش نیست جز آنکه صورتهای مردان و زنان است، هر کس بصورتی میل پیدا کند در آن وارد می‌شود و در آنجا جمعی از حور العین را می‌بیند که آوازه خوانی می‌کنند که مانند آن در دنیا شنیده نشده است.»[۳]

* * *

«در بهشت آهنگها و آوازهای دلربایی می‌باشد که توسّط حوریان و همینطور از درختان نواخته و خوانده می‌گردد، منتها لغو و بی‌فایده

۱ـ لئالی ص ۵۰۵.
۲ـ لئالی ص ۵۰۹.
۳ـ لئالی ص ۵۰۵.

نمی‌باشد بلکه دارای معانی عرفانی و شامل حمد و سپاس و تقدیس پروردگار متعال می‌باشد.»[۱]

***

حضرت علی ﷺ می‌فرماید: «فکر در صدای (زیبا) برخورد برگهای درختان که بر کنار ساحل نهرهای بهشت، ریشه‌های آنها در تله‌های مشک پنهان گشته است و نیز در خوشه‌های مروارید تَر و تازه‌ای که بر روی شاخه‌های نازک و ضخیم نمایان است مبهوت و سرگردان می‌گردد.»[۲]

***

امام صادق ﷺ فرمودند: «در بهشت درختی هست که حقّ تعالیٰ امر می‌فرماید که بادها بر آن درخت می‌وزند و آن را به حرکت در می‌آورند و از آن نغمه‌هایی صادر می‌شود که خلایق هرگز به خوبی آن نشنیده‌اند. این پاداش کسی است که در دنیا از ترس الهی ترک شنیدن غِنا[۳] کرده باشد.»[۴]

﴿حوریان و دختران بهشتی﴾

حور جمع حوراء است و حوراء به دختر جوان و باکره و سفید و

---

۱ ـ بحار الانوار ج ۸ ص ۱۹۶.
۲ ـ نهج البلاغة فیض الاسلام ص ۵۲۸.
۳ ـ موسیقی طرب‌آور و حرام.
۴ ـ بحار الانوار ج ۸ ص ۱۲۶ ح ۲۷.

بسیار زیبا و سیاه چشم گفته می‌شود که دارای پستانهای بسیار زیبایی که گرد و تازه رسیده و کمی برآمده‌اند می‌باشند.

***

قرآن می‌فرماید:

«(برای پرهیزگاران)، دخترانی بسیار جوان و هم سنّ و سال، و جامهایی لبریز و پیاپی (از شراب طهور).

در آنجا نه سخن لغو و بیهوده‌ای می‌شنوند و نه دروغی، این جزایی است از سوی پروردگارت و عطیه‌ای است کافی.»[1]

***

«برای بهشتیان، همسرانی پاک و پاکیزه است و جاودانه در آن خواهند بود.»[2]

***

«همسرانی پاکیزه برای بهشتیان خواهد بود و آنان را در سایه‌های گسترده (و فرح بخش) جای می‌دهیم.»[3]

***

«نزد بهشتیان، همسرانی است که تنها چشم به شوهرانشان دوخته‌اند و همسنّ وسالند.»[4]

۱ـ سورهٔ نبأ آیهٔ ۳۳ تا ۳۶.
۲ـ سورهٔ بقره آیهٔ ۲۵.
۳ـ سورهٔ نساء آیهٔ ۵۷.
۴ـ سورهٔ ص آیهٔ ۵۱.

***

«(بهشتیان) همسرانی از حور العین (سیاه چشم و بسیار زیبا) دارند همچون مروارید در صدف پنهان. اینها پاداشی است که در برابر اعمال که انجام می‌دادند.»[1]

***

«نزد بهشتیان همسرانی زیبا چشم است که جز به شوهران خود عشق نمی‌ورزند، گویی (از لطافت و سفیدی) همچون تخم مرغهایی هستند که (در زیر بال و پر مرغ) پنهان مانده (و دست انسانی هرگز آن را لمس نکرده است).»[2]

***

«در آن باغهایی بهشتی، زنانی هستند که جز به همسران خود عشق نمی‌ورزند و هیچ انس و جنّ پیش از اینها با آنها تماس نگرفته (و نزدیکی نکرده است).

پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می‌کنید؟!

آنها همچون یاقوت و مرجانند.

پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می‌کنید؟!

آیا جزای نیکی جز نیکی است؟

پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می‌کنید؟!»[3]

---

۱ ـ سورهٔ واقعه آیهٔ ۲۲ تا ۲۴.

۲ ـ سورهٔ صافات آیهٔ ۴۸ و ۴۹.

۳ ـ سورهٔ الرّحمٰن آیهٔ ۵۶ تا ۶۱.

***

«در آن باغهای بهشتی، زنانی نیکو خلق و زیبایند،
پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می‌کنید؟!
حوریانی که در خیمه‌های بهشتی مستورند،
پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می‌کنید؟!
هیچ انس و جنّ، پیش از ایشان باآنها تماس نگرفته (و دوشیزه و باکره‌اند)،
پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می‌کنید؟!
این در حالی است که بهشتیان بر تختهایی تکیه زده‌اند که با بهترین و زیباترین پارچه‌های سبز رنگ پوشانده شده است.»[۱]

***

پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «اگر زنی از بهشت، در شبی تاریک ازرآسمان مشرف شود و در دنیا نظر کند برتر از ماه شب چهارده نورافشانی می‌کند و بوی خوش او به همهٔ اهل زمین می‌رسد.»[۲]

***

پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «همانا بهشتیان به چیزی بیشتر از نکاح اشتها ندارند و لذّت نمی‌برند.»[۳]

***

۱ـ سورهٔ الرّحمٰن آیهٔ ۷۰ تا ۷۶.
۲ـ لئالی ص ۵۰۲.
۳ـ لئالی ص ۵۰۳.

در حدیثی بدین مضمون آمده است که: «بهترین چیزهای که مردم در دنیا و آخرت از آنها لذّت می‌برند، لذّت آمیزش و بهره‌برداری از زنان می‌باشد.»[۱]

***

«توان بدنی انسان در کامیابی از زنان به اندازه صد نفر می‌گردد.»[۲]

***

حضرت علی علیه‌السلام فرمودند: «حقّ تعالیٰ حوریان را با درختان بهشت خلق کرده است. و ایشان را برای شوهرانشان که در دنیا آفریده و در قصرها و خیمه‌های ایشان ساکن گردانیده، چنانچه فرموده‌است: «حوریانی که در خیمه‌های بهشتی مستورند.»[۳]

هر یک از آن حوریان، هفتاد حلّه پوشیده‌اند و سفیدی ساق ایشان از زیر هفتاد حلّه معلوم است مانند شراب سرخ که در میان آبگینه سفید معلوم می‌شود یا رشتهٔ سفید که از میان یاقوت سرخ ظاهر می‌باشد.

از جماع با هر یک از آن حوریان لذّت صد مرد را می‌یابد که هر یک چهل سال خواهش مجامعت داشته باشند و برایشان میسّر نشده باشد.

آن حوریان همیشه جوان و همسنّ و سال هستند و باکره‌اند و بعد از مجامعت، بکارت ایشان عود می‌نماید و چنانند که خدا در قرآن مجید

---

۱ ـ وسائل ج ۱۴ ص ۱۰.

۲ ـ کنز العمال ج ۱۴ ص ۴۶۸.

۳ ـ سورهٔ الرّحمٰن آیهٔ ۷۲: «حور مقصورات فی الخیام.»

ایشان را وصف نموده که: «نیکو اخلاق و نیکوروی هستند»[1]، «هیچ اِنس و جنّی پیشتر با آنها نزدیکی نکرده است»[2]، «ایشان در صفا مانند یاقوت و در سفیدی مانند مروارید هستند»[3] و بدرستی که در بهشت نهری هست که در دو طرفش کنیزان بسیاری ایستاده‌اند.

پس پروردگار مهربان به آنها امر می‌فرماید: «به بندگان من تمجید و تسبیح و تحمید مرا بشنوانید.»

پس ایشان صدا بلند می‌کنند و به سرود و الحان و نغمات و ترجیعات که خلایق هرگز مانند آنها نشنیده باشند. پس اهل بهشت از استماع آن نغمه‌ها به شادی و طرب می‌آیند.»[4]

***

رسول اکرم ﷺ فرمودند: «گاه هست که مؤمنی بر تخت خود تکیه داده است، ناگاه شعاع نوری او را فرا می‌گیرد. در آن حال به خدمتکاران خود می‌گوید: «این شعاع تابان از کجا بود؟»

ایشان می‌گویند: «این نور حوریّه‌ای است که هنوز تو او را ملاقات نکرده‌ای. آن حوریّه از شوق لقای تو از خیمهٔ خود سر بیرون کرد و به تو نظر کرد، او خواهان تو شده است و محبّت تو بر او غالب گردیده است و چون تو را دید که بر تخت تکیه داده‌ای از کثرت شوق و فرح، متبسّم شد

۱ـ سورة الرّحمٰن آية ۷۰: «فيهنّ خيرات حسان.»

۲ـ سورة الرّحمٰن آية ۷۴: «لم يطمثهنّ انس قبلهنّ و لا جانّ.»

۳ـ سورة الرّحمٰن آية ۵۸: «كأنّهنّ الياقوت و المرجان.»

۴ـ بحار الانوار ج ۸ ح ۲۰۵.

و آن شعاعی که مشاهده نمودی و نوری که تو را گرفت از سفیدی و صفا و پاکیزگی و نزاکت دندانهای او بود.»

پس دوست خدا می‌گوید: «او را رخصت دهید که از منزل خود فرود آمده و به نزد من بیاید.» چون دوست خدا این را می‌فرماید، هزار ملازم و هزار کنیز اقدام می‌نمایند و این بشارت را بـه حـوریّه مـی‌رسانند. و او از خیمهٔ خود فرود می‌آید و هفتاد حلّه آراسته بـه طـلا و نـقره و مـزیّن بـه مروارید و یاقوت و زبرجد و ملوّن به مشک و عنبر به رنگـهای مـختلف در بردارد. از لطافت به حدّی باشد که مغز استخوان ساقش از زیر هـفتاد حلّه معلوم می‌باشد و قامتش هفتاد ذراع و عرض کتفهایش ده ذراع باشد. چون نزدیک دوست خدا رسد خادمان ظرفهای طلا و نقرهٔ پُر از یاقوت و مروارید و زبرجد را بیاورند و نثار او کنند. آنها مـدّتها دست در گـردن یکدیگر درآورند و خستگی و ملالی برایشان بوجود نمی‌آید.»[1]

***

حضرت علی ؑ فرمودند: «هنگامی که دوست خدا با زنان خویش صحبت می‌کند و به انواع نعمتهای بهشت متنعّم می‌باشد، زنی از حوریان کـه در حـجات عـزّت مـحتجب مـی‌باشد و مـؤمن او را نـدیده است و نمی‌داند که او از زنانش می‌باشد، نقاب حجاب از چهرهٔ چون آفتابش بر می‌افکند و از غرفهٔ خود بر دوست خدا مشرف می‌گردد و پرتو خورشید جمال او، جمیع قصرها و منازل دوست خدا را مملوّ از نور می‌نماید.

---

۱ ـ بحار الانوار ج ۸ ص ۱۵۷ ح ۹۸.

مؤمن از آن حالت متعجّب گشته و چون به جانب بالا نظر می‌کند نگاهش بر زنی می‌افتد که مانند او ندیده است، که از شعاع نور جمال او دیده‌اش خیره می‌گردد.

پس آن حوری به او ندا می‌کند: «آیا وقت آن نشده است که سایهٔ دولت بر سر ما بیفکنی؟»

دوست خدا می‌گوید: «تو کیستی؟»

حوری می‌گوید: «من آن کسی هستم که حقّ تعالیٰ مرا در قرآن مجید یاد کرده است در آنجا که می‌فرماید: «هر چه بخواهند در آنجا برای آنها هست و نزد ما نعمتهای بیشتری است.»[1]

پس آن مؤمن با قوّت صد جوان با آن حوری جماع کند و یک معانقه با او هفتاد سال طول می‌کشد.

مؤمن متحیّر می‌باشد که نظر به کدام عضو آن حوری بکند؛ بر روی او یا بر پُشت او یا بر ساق او.

بر هر عضو او که نگاه می‌کند از شدّت نور و صفا، روی خود را در آن مشاهده می‌نماید.

پس در این حال زن دیگری بر او مشرف می‌گردد که خوشروتر و خوشبوتر از اوّلی است.

آن حوری به او ندا می‌کند: «ای دوست خدا هنگام آن نشده است که بسوی ما نظر لطف بنمایی؟»

---

۱ ـ سورهٔ ق آیهٔ ۳۵: «لهم ما یشاؤون فیها و لدینا مزید.»

مؤمن می‌گوید: «تو کیستی؟»

می‌گوید: «من آن کسی هستم که خدای رحیم در قرآن کریم مرا یاد کرده است، در آنجا که می‌فرماید: «هیچ کسی نمی‌داند چه پاداشهای مهمّی که مایهٔ روشنی چشمهاست برای آنها نهفته شده است، این پاداش کارهایی است که انجام می‌دادند[1].»[2]

***

حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمودند: «هیچ مؤمنی داخل بهشت نمی‌شود مگر آن که خداوندِ غنیّ، پانصد حوری به او عطا می‌فرماید که با هر حوری هفتاد غلام و هفتاد کنیز نیز می‌باشد که هر یک مانند لؤلؤ منثور و لؤلؤ مکنون می‌باشند.

چنانچه در قرآن مجید آنها را به این دو چیز تشبیه نموده‌اند، یعنی مروارید پراکنده شده از بسیاری و نیکی ایشان، و مروارید مکنون یعنی در میان صدف پنهان که دستی به او نرسیده و دیده‌ای او را ندیده است.

هر یک را هفت قصر می‌بخشد که در هر قصری، هفتاد خانه می‌باشد و در هر خانه هفتاد تخت و بر هر تختی هفتاد فرش گسترده شده است و بر روی آنها حوریه‌هائی از سفید پوستانِ سیاه چشم یا گشاده چشم نشسته‌اند.»[3]

***

۱ ـ سورهٔ سجدة آیهٔ ۱۷: «فلا تعلم نفس ما اخفی لهم من قرّة اعین جزاً بماکانوا یعملون.»

۲ ـ بحار الانوار ج ۸ ح ۲۰۵.

۳ ـ بحار الانوار ج ۸ ح ۲۰۵.

از رسول اکرم ﷺ از تفسیر این آیه کریمه که حقّ تعالیٰ می‌فرماید: «لکن کسانی که تقوای الهی پیشه کنند برای آنان غرفه‌ها و کاخهایی بنا شده که بر روی آنها نیز غرفه‌هایی قرار دارد و از زیر آنها نهرها می‌گذرد و خداوند خلاف وعده نمی‌کند.»[1]

پرسیدند: «این غرفه‌ها برای چه کسی را بنا کرده‌اند یا به چه چیز بنا کرده‌اند؟»

حضرت فرمودند: «این غرفه‌ها را حقّ تعالیٰ برای دوستانش بنا کرده است به مروارید و یاقوت و زبرجد و سقفهای آنها از طلا است و به نقره منقّش و مزیّن ساخته‌اند و هر غرفه هزار در دارد و بر هر دری ملکی دربان است و در آن غرفه ها فرشهای عالی بر روی یکدیگر گسترده‌اند که بسیار بلند شده است از حریر و دیبا به رنگهای مختلف و در میان آن فرشها را از مشک و عنبر و کافور بهشت پر کرده‌اند.

پس چون مؤمن را در بهشت به این منازل در آوردند تاج پادشاهی و کرامت بر سرش می‌گذارند و حلّه‌های زینت شده به طلا و نقره به او می‌پوشانند و در زیر تاج زینت شده به یاقوت و مروارید بیفکنند و هفتاد حلّه به رنگهای مختلف زینت شده به طلا و نقره و مروارید و یاقوت سرخ به او می‌پوشانند.

پس چون مؤمن بر تخت خود بنشیند، تخت از شادی به حرکت آید و بر خود ببالد.

---

۱ ـ سورهٔ زمر آیهٔ ۲۰: «لکن الّذین اتّقوا ربّهم لهم غرف من فوقها غرف مبنیّة تجری من تحتها الأنهار وعد اللّه لایخلف اللّه المیعاد.»

پس چون مؤمن در منازل خود قرار گیرد ملکی که موکّل است به باغهای او اجازه خواهد که بیاید و به او به کرامتهای الهی تبریک و تهنیت بگوید.

پس خدمتکاران مؤمن از کنیزان و غلامان به آن مَلَک گویند: «مدّتی در این جا باش، چون دوست خدا بر تخت خود تکیه فرموده و زوجهٔ حورالعین او مهیّای ملاقات او شده است. صبر کن تا دوست خدا از کار خود فارغ شود.»

پس حوریّه‌ای که برای او در این منزل مهیّا کرده‌اند از خیمهٔ خود بیرون آید و روی به تخت مؤمن بخرامد و کنیزانش بر دور او احاطه کرده باشند و هفتاد حلّه پوشیده باشد بافته به یاقوت و مروارید و زبرجد و حلّه‌هایش را به مشک و عنبر رنگین کرده باشند و بر سرش تاج کرامت نهاده و نعلین طلا، زینت داده شده به یاقوت و مروارید در پاکشیده و بند نعلین از یاقوت سرخ آراسته.

پس چون به نزدیک دوست خدا می‌رسد. آن ولیّ خدا از شوق، اراده نماید که برای او برخیزد.

آن حوری می‌گوید: «ای دوست خدا! امروز روز سختی و مشقّت تو نیست! بر مخیز که من از برای توام و تو از برای منی.»

چون به نزد او می‌آید با پانصد سال از سالهای دنیا همدیگر را می‌بوسند که برای هیچ کدامشان، خستگی و ملال حاصل نمی‌گردد.

پس نظر به گردن حوریه می‌کند و در گردنش طوقی از یاقوت سرخ

مشاهده می‌نماید که در وسطش لوحی می‌باشد و بر آن لوح نوشته است: «تو ای دوست خدا، تو محبوب من و من محبوب توام، شوق من برای تو به نهایت رسیده و شوق تو برای من به نهایت رسیده است.»

پس حقّ تعالیٰ هزار ملک بفرستد که به او تبریک بگویند. پس چون به دَرِ اوّل از درهای بهشت آن مؤمن برسند، به ملکی که موکّل آن در است می‌گویند: «برو و از آن دوست خدا اجازه بگیر که خداوند عالمیان ما را فرستاده است که او را تهنیت و مبارک باد بهشت بگوییم.»

آن ملک می‌گوید: «باشید تا من به حاجب بگویم تا به مؤمن عرض کند که شما آمده‌اید.»

پس آن ملک به نزد حاجب می‌آید ـ و میان او و حاجب سه باغ فاصله می‌باشد ـ و می‌گوید: «بر دَر سَرا، هزار ملک ایستاده‌اند که پروردگار عالمیان ایشان را برای تبریک و تهنیتِ دوست خدا فرستاده است و آنها اجازه ورود می‌خواهند.»

حاجب می‌گوید: «بر من بسیار سخت است که در این حال رُخصت ورود کسی بر دوست خدا بطلبم، چون او با زوجهٔ حوریّهٔ خود خلوت کرده است.»

و میان حاجب و مؤمن دو باغ فاصله است، پس حاجب به نزد قیّم می‌آید و می‌گوید: «بر دَرِ سَرا هزار ملک ایستاده‌اند که جناب ربّ العزّة ایشان را برای تهنیت فرستاده است. به دوست خدا عرض کنید اجازه فرمایند که داخل شوند.»

پس ایشان به نزدیک غرفه بیایند ـ و آن غرفه را هزار در باشد و بر هر در ملکی موکّل باشد ـ پس چون به آن ملک اجازهٔ دخول به غرفه را می‌دهد هر ملکی، آن دری را که به آن موکّل است را باز می‌کند.

پس قیّم، هر ملکی را از دری از درها به غرفه می‌آورد و هر یک از ایشان رسالت پروردگار خود را می‌رسانند. و اشاره به این حالت است آنچه حقّ تعالیٰ می‌فرماید که: «ملائکه داخل می‌شوند بر ایشان از هر دری از درهای منازل ایشان و می‌گویند: سلام الهی بر شما باد به سبب آنچه صبر کردید، پس چه نیکو است عاقبت این سرای شما.»[1]

و اشاره به این کرامت است آنچه حقّ تعالیٰ در سوره هل أتی فرموده‌است: «هنگامی که آنجا را ببینی نعمتها و ملک عظیمی را می‌بینی[2].»[3]

***

امام صادق علیه السلام به ابوبصیر فرمودند: «در بهشت، نهر آبی است که در دو طرفش حوریه‌ها صف کشیده‌اند و هرگاه مؤمن به یکی از آنان مایل گردد او را برای خودش از جایگاهش برمی‌دارد، پس خداوند در جای او حوریهٔ دیگری می‌آفریند.»

ابو بصیر گفت: «فدای تو گردم! حورالعین را از چه چیز خلق کرده‌اند؟»

---

۱ ـ سورهٔ رعد آیهٔ ۲۳ و ۲۴: «والملائکة یدخلون علیهم من کلّ باب * سلام علیکم بما صبرتم فنعم عقبی الدّار.»

۲ ـ سورهٔ انسان آیهٔ ۲۰: «و اذا رأیت ثمّ رأیت نعیماً و مُلکاًکبیرا.»

۳ ـ بحار الانوار ج ۸ ص ۱۵۷ ح ۹۸.

حضرت فرمودند: «حور العین از تربت نورانی بهشت مخلوق شده‌اند، که مغز ساقهای ایشان از زیر هفتاد حلّه نمایان است و جگر مؤمن آینهٔ حورالعین و جگر حورالعین آینهٔ مؤمن است، که از غایت لطافت و صفا خود را در آن مشاهده می‌نماید.»

ابو بصیر گفت: «فدای تو گردم! آیا حورالعین را سخنی هست که به آن تکلّم نمایند؟»

حضرت فرمودند: «بلی! سخنی می‌گوید که خلائق هرگز سخنی به آن خوشی نشنیده‌اند.»

ابو بصیر گفت: «سخن ایشان چیست؟»

حضرت فرمودند: «می‌گویند: ماییم خالدات که پیوسته خواهیم بود و ما را مردن نمی‌شاید! ماییم تنعّم کنندگان و شادمانان که هرگز ما را اندوه و بدحالی نمی‌باشد! و ماییم که در سرای خُلد پیوسته راضی و خوشنودیم و در هیچ حال به غضب و خشم نمی‌آییم! خوشا به حال کسی که ما از برای او خلق شده‌ایم! ماییم آنان که اگر یک تار زُلف ما را در میان آسمان بیاویزند نور آن دیده‌ها را خیره کند.»[1]

﴿چرا حوریان همیشه باکره باقی می‌مانند﴾

شخصی از امام صادق علیه‌السلام پرسید: چطور می‌شود هر بار که با حوری نزدیکی و مقاربت می‌کنند باز او را باکره می‌یابند؟

۱ـ بحار الانوار ج ۸ ص ۱۲۰ ح ۱۱.

حضرت فرمودند: «حوری از طیّب و پاکیزه مخلوق شده‌است و به او آفت و جراحتی نمی‌رسد و در سوراخ او چیزی داخل نمی‌شود و حیض و کثافات از او دفع نمی‌شود.

پس رحم پیوسته به یکدیگر چسبیده‌اند و به غیر هنگام مقاربت دیگر گشوده نمی‌شود لذا چنین است.»

آن شخص پرسید: «چطور می‌شود که مغز ساقش از زیر هفتاد حلّه معلوم باشد؟»

حضرت فرمودند: «درهمی را که در میان آب صافی که یک نیزه عُمق آن باشد بیندازی باز به سبب لطافت معلوم می‌باشد.»[۱]

﴿زنان دنیا در بهشت﴾

قرآن می‌فرماید: «برای بهشتیان همسرانی بلند مرتبه می‌باشد. ما آنها را آفرینش نوینی بخشیدیم و همه را دوشیزه و باکره قرار دادیم، زنانی که تنها به همسرشان عشق می‌ورزند و خوش بیان و فصیح و هم سنّ و سالند. اینها همه برای اصحاب یمین است.»[۲]

***

در ذیل آیهٔ «ما آنها را آفرینش نوینی بخشیدیم»[۳] منقول است: «زنان دنیا به مانند حور العین وارد بهشت می‌شوند و هرگاه شوهرانشان با آنان

---

۱ ـ بحار الانوار ج ۸ ص ۱۳۶ ح ۴۸.

۲ ـ سورهٔ واقعه آیهٔ ۳۴ تا ۳۸.

۳ ـ سورهٔ واقعه آیهٔ ۳۵: «انّا انشأناهنّ انشاءً.»

نزدیکی کنند باکره باشند و مورد پسند آنان باشند بطوریکه شوهران، عاشق آنان باشند.»[۱]

***

از امام صادق علیه السلام از تفسیر آیهٔ «در آن باغهای بهشتی زنان نیکو خلق و زیبایند»[۲] پرسیده شد.

ایشان فرمودند: «ایشان زنان مؤمن عارف شیعه‌اند که داخل می‌شوند و ایشان را به مؤمنان تزویج می‌نمایند.»

و آنجاکه فرموده است: «حوریانی که در خیمه‌های بهشتی مستور و پنهانند»[۳]، مراد حوریان بهشتی‌اند که در نهایت سفیدی بوده و کمرهای ایشان باریک است و در میان خیمه‌های دُرّ و یاقوت و مرجان نشسته‌اند و هر خیمه چهار در دارد و بر هر دری هفتاد دختر باکرهٔ رسیده ایستاده‌اند که دربان ایشانند. و هر روز از خداکرامتی برای ایشان می‌رسد و ایشان را برای این بیشتر خلق فرموده که مؤمنان را به ایشان بشارت فرماید.»[۴]

***

روزی حضرت رسول صلی الله علیه و آله، حُسن و جمال و طروات و لطافت و کمال حور العین را بیان می‌فرمودند.

۱ـ لئالی ص ۵۰۴.

۲ـ سورهٔ الرّحمٰن آیهٔ ۷۰: «فیهنّ خیرات حسان.»

۳ـ سورهٔ الرّحمٰن آیهٔ ۷۲: «حور مقصورات فی الخیام.»

۴ـ بحار الانوار ج ۸ ص ۱۶۱ ح ۱۰۰.

اُمّ سلمه علیها السلام عرض کرد: «یا رسول اللّه پدر و مادرم فدای شما باد! آیا ماکه زنان دنیاییم فضیلت و برتری بر حوریان بهشت خواهیم داشت؟»

حضرت فرمودند: «آری! به مانند ظاهر بر باطن.»[1]

***

امام صادق علیه السلام فرمودند: «زنانِ بهشت حسد نمی‌برند و حائض نمی‌شوند و بدخویی نمی‌کنند.»[2]

***

مؤمن ساعتی به زنان دنیا و ساعتی به حور العین مشغول است و همهٔ آنها را خشنود می‌کند.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر مؤمنی را هفتاد زوجه از حوران می‌دهند و چهار زن از آدمیان، که ساعتی با حوریّه صحبت می‌دارد و ساعتی با زن دنیا و ساعتی با خود خلوت می‌کند و بر کرسیها تکیه زده‌اند و با یکدیگر صحبت می‌دارند.»[3]

﴿حوریان بهشتی و آیة اللّه گلپایگانی﴾

آیة اللّه سیّد جمال الدّین گلپایگانی می‌گوید: «روزی نشسته بودم، (در عالم مکاشفه) ناگهان وارد باغی شدم که بسیار مجلّل و باشکوه بود و مناظر زیبا و دلفریبی داشت، ریگهای زمین آن بسیار دلربا بود و درختها

---

۱ ـ لئالی ص ۵۰۴.

۲ ـ بحار الانوار ج ۸ ص ۱۲۶ ح ۲۷.

۳ ـ بحار الانوار ج ۸ ص ۱۵۷ ح ۹۸.

بسیار باطروات و خرّم و نسیم‌های جانفزا از لابلای آنها جاری بود.

من وارد شدم و یکسره به وسط باغ رفتم، دیدم حوضی است بسیار بزرگ و مملوّ از آب صاف و درخشان، بطوری که ریگهای کف آن دیده می‌شد.

این حوض، لبه‌ای داشت و دختران زیبایی که چشم آنها را ندیده، با بدنهای عریان دور تا دو این حوض نشسته و یک دست خود را به لبه و دیوارهٔ حوض انداخته و با آب بازی می‌کنند و با دست آبهای حوض را بر روی لبه و حاشیه می‌ریزند. آنان یک رئیس داشتند که از آنها مجلّل‌تر و زیباتر بود که او شعر می‌خواند و دختران هم با هم جواب می‌دادند.»[1]

﴿حوریان بهشتی و آیة اللّه قوچانی﴾

مرحوم قوچانی می‌نویسد: «وارد حجرهٔ بهشتی شدیم. حوریّه‌ای بر روی تخت نشسته بود که نور صورتش حجره را روشن و چشم را خیره می‌ساخت.

هادی گفت: «این عقد بستهٔ تو است و امشب از بهشتِ وادی السّلام برای تو آمده است.» این راگفت و از حجره بیرون شد.

من نزد او رفتم، او احتراماً به پا ایستاد و دست مرا بوسید و در پهلوی یکدیگر نشستیم.

گفتم: «حسب و نسب خود را و سبب اینکه مال من شده‌ای را بیان کن.»

۱ ـ معاد شناسی ج ۱.

گفت: «بخاطر داری که در فلان مدرسه، در بحبوحهٔ جوانی، شب جمعه‌ای بود، زنی را صیغهٔ موقّت نمودی؟»

گفتم: «بله!»

گفت: «خلقت من از آن قطرات آب غسل تو است، بلکه من عکس و کپیه‌ای در مرتبهٔ سوّم از آنها هستم.»

گفتم: «مراد خود راتوضیح بدهید که به اصطلاحات شما تازه آشنایم و دیگر آنکه از سخن‌گویی و شیرین زبانی شما لذّت می‌برم.»

او از طنّازی سری پایین انداخت و تبسّمی نمود که از برق زدن دندانهایش، تمام قصرها روشن شد. گفت: «نه! من مخلوق از آن قطرات آب غسلم، بلکه آنان در بهشت خُلد هستند و زیاد هم هستند و بقدری با جمال و باکمال هستند که فعلاً دیدهٔ شما تاب دیدن آنها راندارد، مگر بعد از اینکه به آنجا برسد و از اشعّهٔ آنها در وادی السّلام که آن نیز پرتوی است از انوار جنّت خلد است حوریّه‌هایی انعکاس یافته که فعلاً جنابعالی تاب دیدن جمال آنان را ندارید. و من که در خدمت شما هستم، عکس جمال آنها و مرتبهٔ نازله وجود آنها می‌باشم.»

گفتم: «هیچ می‌دانی که از چه جهت این همه خواصّ بر متعه مترتّب و محبوب در نزد خدا شده است؟»

گفت: «علاوه بر آن مصلحتهای ذاتیّه‌ای که داشت، از اینکه همهٔ مردم قادر بر ادای حقوق ازدواج دائمی نبودند و در صورت عدم تشریع این حکم، بسیاری مرتکب زنا می‌شدند و مفاسد زیادی داشت.

چنانکه حضرت علی علیه السلام فرمودند: «اگر عُمَر از مُتعه جلوگیری نمی‌کرد، یک نفر مرتکب زنا نمی‌شد.»[1] و مع ذلک، در این کار دو رکن ایمان مندرج است: یکی تولّی و یکی تبریّ، که بدون ولایت علی علیه السلام و اولاد او و برائت از دشمنانشان، احدی روی رستگاری نخواهد دید و لو اینکه عبادت ثقلین را داشته باشد و و در تمام عمر دنیا، شبها به عبادت بوده و روزها روزه‌دار باشد. چنانکه به همین مضمون از احادیث قدسیّه حضرت حقّ خود فرموده است و تو از من بهتر می‌دانی.»

گفتم: «شما در کدام مدرسه و کدام کلاس درس خوانده‌اید که این همه قند و شکر از سخنت می‌ریزد.»

گفت: «به اصطلاح شماها که در دنیا بوده‌اید و پابند الفاظ و اسامی می‌باشید، ما همه مولود عوالم آخرت هستیم. مدرسه و کلاسی نداریم، بلکه همه امّی هستیم، یعنی دانای مادرزادی، چنانکه خواجه حافظ در وصف امثال ما گفته است:

نگار من که به مکتب نرفت و خط ننوشت

به غمزه مسئله آموز صد مدرّس شد

و لکن معلّم امثال من، آموزگاران وادی السّلام هستند. و معلّمین آنها آموزگاران جنّت الخلد می‌باشند. و معلّمین آنها، اهالی فردوس اعلٰی و معلّم آنها، بلکلّ «**هو الحقّ المتعال الّذی لا اله الاّ هو.**»

امام صادق علیه السلام فرمودند: «هر مردی که متعه نماید، به هنگام غسل، از

۱ـ وسائل الشیعه ج ۲۱ ص ۱۱.

هر قطره آبی که به زمین می‌ریزد، خداوند هفتاد ملائکه آفریده، برای غسل کننده تا روز قیامت تسبیح نموده و بر کسانی که از متعه اجتناب می‌کنند، لعنت می‌فرستند.»[۱]

﴿توضیحی در مورد ازدواج موقّت﴾

موضوع بسیار مهمّی که متأسّفانه به آن بی توجّهی و بلکه با آن مقابله می‌گردد موضوع ازدواج موقّت می‌باشد. با اینکه با رواج این عمل پسندیده در جامعه، جلوی بسیار از مفاسد بزرگ گرفته می‌گردد ولی افراد جاهل، بقدری این موضوع را بد جلوه داده‌اند که در جامعه صیغه موقّت کردن و صیغهٔ موقّت شدن از زناکردن و زنا دادن بدتر است.

چه بسیارند زنانی که حاضر به زنا دادن می‌باشند ولی حاضر به ازدواج موقّت نمی‌باشند و برای آنها زنا یک امر عادّی، ولی ازدواج موقّت بسیار زشت و ناپسند است.

چه بسیارند زنان و مردان و جوانانی که در آتش شهوت جنسی می‌سوزند و از راهی غیر شرعی و غیر عقلی و مُضرّ، مانند زنا، همجنس بازی و استمناء و ...، این قوهٔ خدادادی خود را ارضاء کرده و به بدبختی و زیان دنیا و آخرت گرفتار می‌گردند. بعضی‌ها هم که به طرف این نوع گناهان نمی‌روند نیز همیشه با رنج و سختی زیادی دست به گریبان بوده و در افکار شهوت آلود غوطه‌ور می‌باشند.

---

۱ ـ بحار الانوار ج ۱۰۳ ص ۳۰۶.

چه بسیارند زنانی که شرایط ازدواج موقّت را دارند ولی از ترس دیگران و یا جهل تحمیلیشان، حاضر به این عمل پسندیده نیستند.

چه خوب است که علماء و روحانیّون و دانشمندان، اقشار مختلف جامعه را نسبت به این موضوع کاملاً آگاه نمایند و زشتی و قُبحی که برای آن القاء شده است را از بین ببرند و مردم را به رُشد فکری و عقلی مناسب این موضوع برسانند.

چه خوب است که دولت، این سنّت الهی را به اجراء در آورد و با ایجاد مراکزی برای این منظور و نظارت کامل بر آن مراکز، خواستهٔ شرعی و عقلی و منطقی جوانان این مرز و بوم را برآورند و جلوی بسیاری از مفاسد بزرگ و کوچک را بگیرد و نگذارد که جامعهٔ اسلامی به سراشیبی فساد پیش برود. بفرمودهٔ حضرت علی علیه السلام اگر عُمَر از متعه جلوگیری نمی‌کرد، یک نفر مرتکب زنا نمی‌شد.[۱]

مطمئناً بی‌توجّهی به این موضوع، در سوق جوانان دختر و پسر این مملکت به طرف فساد جنسی و اخلاقی بسیار مؤثّر خواهد بود، چنانکه تا به حال بوده است.[۲]

﴿شیعیان در بهشت﴾

حضرت علی علیه السلام فرمودند: «برای بهشت هشت در می‌باشد: از یک

۱ ـ وسائل الشیعه ج ۲۱ ص ۱۱.

۲ ـ برای آگاهی از احکام ازدواج موقّت، به رسالهٔ عملیّه مرجع تقلید خود مراجعه شود.

در، پیغمبران و صدّیقان داخل می‌شوند. از در دیگر شهیدان و صالحان داخل می‌شوند. از پنج در، شیعیان و دوستان ما داخل می‌شوند.

و من بر صراط می‌ایستم، و دعا کرده و می‌گویم: «خداوندا! شیعیان و دوستان مرا و هر که مرا یاری کرده و در دار دنیا به امامت من اعتقاد داشته است را به سلامت بگذران.»

در آن حال ندا از منتهای عرش الهی می‌رسد که: «دعای تو را مستجاب کردیم و به تو برای شیعیانت اِذن شفاعت دادیم.»

پس هر یک از شیعیان و دوستان من و آنان که به کردار یا به گفتار مرا یاوری کرده‌اند و با دشمنان من جهاد کرده‌اند، هفتاد هزار کس از همسایگان و خویشان و دوستان خود را شفاعت کنند.

و از درِ هشتم، سایر مسلمانان داخل می‌شوند، از آن جماعتی که اِقرار به شهادتین داشته باشند، و در دل ایشان بقدر ذرّه‌ای از بُغض ما اهل بیت نباشد.»[1]

***

رسول اکرم ﷺ فرمودند: «دو هزار سال پیش از آن که آسمان و زمین را بیافرینند بر دَرِ بهشت نوشته شده: لااله الّا اللّه محمّد رسول اللّه علیّ اَخُو رسول اللّه (یعنی: نیست معبودی جز خدا، محمّد رسول خداست، علی برادر رسول خداست).»[2]

---

۱ ـ بحار الانوار ج ۸ ص ۱۲۱ و ۱۲۲.

۲ ـ بحار الانوار ج ۸ ص ۱۳۲ ح ۳۵.

***

پیامبر ﷺ فرمودند: «علی بن ابی طالب ؑ حلقهٔ در بهشت است، هر کس به علی ؑ چنگ زند، وارد بهشت شود.»[1]

***

رسول اکرم ﷺ فرمودند: «حلقهٔ دَرِ بهشت از یاقوت سرخ است و بر روی صحیفهٔ طلا آویخته شده است، پس هر گاه که آن حلقه را بر صحیفه می‌کوبند، صدا می‌کند: یا علی.»[2]

***

پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «بهشت بر پیغمبران حرام است تا من و اهل بیت من داخل شویم، و بر امّتها حرام است تا شیعیان اهل‌بیت من داخل بهشت شوند.»[3]

***

امام صادق ؑ به شیعیان فرمودند: «خانه‌ها و قبرهای شما برای شما بهشت است، برای بهشت خلق شدید و بسوی آن می‌روید.»[4]

﴿شرط ورود به بهشت: ایمان و عمل صالح و تزکیهٔ نفس﴾

قرآن می‌فرماید: «هر کس با ایمان نزد خدا آید، و اعمال صالح انجام داده باشد چنین کسانی درجات عالی دارند.

۱ـ سفینة
۲ـ بحار الانوار ج ۸ ص ۱۲۲ ح ۱۳.
۳ـ بحار الانوار ج ۸ ص ۲۱۷ ح ۲۰۶.
۴ـ سفینة

باغهای جاویدان بهشت که نهرها از زیر درختانش جاری است، در حالی که همیشه در آن خواهند بود، این است پاداش کسی که خود را تزکیه و پاک نماید.»[۱]

***

«کسانی که ایمان آورده‌اند و اعمال صالح انجام داده‌اند بزودی آنان را در باغهایی از بهشت وارد می‌کنیم که نهرها از زیر درختانش جاری است، جاودانه در آن خواهند ماند. وعدهٔ خداوند حقّ است و کیست که در گفتار و وعده‌هایش از خدا صادقتر باشد؟!»[۲]

***

«آن کس که سرای آخرت را بطلبد و برای آن سعی و کوشش کند. در حالی که ایمان داشته باشد، سعی و تلاش او پاداش داده خواهد شد.»[۳]

***

«مؤمنانی را که کارهای شایسته انجام می‌دهند، بشارت دهد که پاداش نیکویی برای آنهاست. (همان بهشت برین) که جاودانه در آن خواهند ماند.»[۴]

***

«کسانی که گفتند: پروردگار ما اللّه است، سپس استقامت کردند، نه

۱ـ سورهٔ طٰه آیهٔ ۷۵ و ۷۶.
۲ـ سورهٔ نساء آیهٔ ۱۲۲.
۳ـ سورهٔ اسراء آیهٔ ۱۹.
۴ـ سورهٔ کهف آیهٔ ۲ و ۳.

ترسی برای آنان است و نه اندوهگین می‌شوند. آنها اهل بهشتند و جاودانه در آن می‌مانند، این پاداش اعمالی است که انجام می‌دادند.»[1]

***

«خداوند کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام دادند را وارد باغهایی از بهشت می‌کند که نهرها از زیر (درختانش) جاری است، در حالی که کافران از متاع زودگذر دنیا بهره می‌گیرند و همچون چهارپایان می‌خورند و سر انجام آتش دوزخ جایگاه آنهاست.»[2]

***

این (بهشت) چیزی است که به شما وعده داده می‌شود و برای کسانی است که بسوی خدا باز می‌گردند و پیمانها و احکام او را حفظ می‌کنند. آن کس که از خداوند رحمان در نهان خشوع دارد و با قلبی پر انابه در محضر او حاضر شود.

(به آنان گفته می‌شود:) به سلامت وارد بهشت شوید، امروز روزِ جاودانگی است.

هر چه بخواهند در آنجا برای آنها هست، و نزد ما نعمتهای بیشتری است.»[3]

***

«آنها که امانتها و عهد خود را رعایت می‌کنند، و آنها که به ادای

۱ـ سورهٔ احقاف آیهٔ ۱۳ و ۱۴.

۲ـ سورهٔ محمّد آیهٔ ۱۲.

۳ـ سورهٔ ق آیهٔ ۳۲ تا ۳۵.

شهادتشان قیام می‌نمایند، و آنها که بر نماز مواظبت می‌دارند. آنان در باغهای بهشتی گرامی داشته می‌شوند.»[۱]

***

«کسی که از مقام پروردگار خویش بترسد و نفس خود را از هوسها باز دارد پس بدرستی که جایگاه او بهشت خواهد بود.»[۲]

***

«متقین در سایه‌های (درختان بهشتی) و در میان چشمه‌ها قرار دارند.

و در آنجا میوه‌هایی از آنچه مایل باشند وجود دارد.

(به آنان گفته می‌شود:) بخورید و بنوشید گوارایتان باد! اینها در برابر اعمالی است که انجام می‌دادید! ما اینگونه نیکوکاران را پاداش می‌دهیم!

وای در آن روز بر تکذیب کنندگان.»[۳]

***

«کسانی که آیات ما را تکذیب کردند و در برابر آن تکبّر ورزیدند، هرگز درهای آسمان به رویشان گشوده نمی‌شود

و هیچ گاه داخل بهشت نخواهند شد مگر اینکه شتر از سوراخ سوزن بگذرد. اینگونه گنهکاران را جزا می‌دهیم.»[۴]

یعنی هرگز اینها وارد بهشت نمی‌شوند زیرا هرگز شتر از سوراخ سوزن ردّ نمی‌شود.

---

۱ ـ سورهٔ معارج آیهٔ ۳۲ تا ۳۵.
۲ ـ سورهٔ نازعات آیهٔ ۴۱ و ۴۲.
۳ ـ سورهٔ مرسلات آیهٔ ۴۰ تا ۴۴.
۴ ـ سورهٔ اعراف آیهٔ ۴۰.

﴿حقیقت شیرینِ مرگ و قبض روح و عالم برزخ﴾

یکی از علماء محترم در مورد حقیقت مرگ می‌نویسد: «بعضی از مبلّغین نا آشنا به حقایق، سکرات موت و مرگ را آنچنان ناراحت کننده برای همه کس معرّفی کرده‌اند که اکثر مردم بخاطر آنکه از مرگ و مُردن می‌ترسند آن را بدست فراموشی سپرده‌اند و حال آنکه مُردن در حقیقت: ملاقات با خدای مهربان است! ملاقات با محبوب عزیز است!ملاقات با آنکه همیشه آرزوی یک لحظه دیدارش را داشته‌ایم می‌باشد! مرگ در حقیقت، آغاز راحتی و آسایش انسان است. مانند دانش آموزی که در جلسهٔ امتحان با زحمت زیاد ورقهٔ امتحانی خود را تحویل داده و از جلسهٔ امتحان خارج می‌شود و زمان استراحتش فرا می‌رسد.

علّت دوست نداشتن مرگ، دلبستگی به دنیا و ترس از عذابهای عالم برزخ و گرفتاریهای عالم پس از مرگ و آیندهٔ مجهول است. اوّلین آن (یعنی دلبستگی به دنیا) با محبّت الهی و تزکیهٔ نفس از بین می‌رود. دوّمین آن (یعنی ترس از عذابهای عالم برزخ و قیامت) هم به این است که اگر کسی با خدای تعالیٰ واقعاً طرح دوستی بریزد و طبق قانون محبّت که نباید دوست از فرمان دوستش سرپیچی کند، مطیع او باشد و واجبات را انجام داده و محرّمات را ترک کند نباید خدا را ظالم بداند که او انسان را با این خصوصیّات در عالم برزخ تنها بگذارد و یا عذاب کند.

اگر به یکی گفته شود که: «خدا تو را مرگ دهد.» مانند این است که به

او گفته شود: «خدا تو را از زندان نجات دهد.» و اگر آن انسان از دستهٔ مردمان باشعور و باعقل و از اولیای خدا باشد از این گفته خوشحال می‌شود. دنیا، زندان مؤمن، و مرگ، هدیه‌اش و بهشت جایگاه اوست.

حضرت ابراهیم ﷺ به ملک الموت که برای قبض روح وی آمده بود، فرمود: «آیا هیچ دیده‌ای که دوستی، دوست خود را بمیراند؟»

پس خدا به جبرئیل وحی نمود که پاسخ دهد: «آیا هیچ دیده‌ای که محبّی از دیدار محبوب خویش روگردان باشد؟»

آنگاه ابراهیم ﷺ متوجّه شد و گفت: «ای ملک الموت! اکنون جان مرا بگیر.»[1]

جمعی از افراد مقدّس ولی بی‌سواد و بی‌محبّت، اینچنین القاء کرده‌اند که اگر می‌خواهید مردم، مطیع شرع و دین باشند باید کاری کنید که از خدا بترسند، آنها اگر از خدای تعالیٰ ترسیدند او را اطاعت می‌کنند و آنان در صورتی از خدا می‌ترسند که سخنی از عفو و بخشش و رحمتش نگویید و هر چه می‌توانید از عذاب الهی برای آنها نقل کنید. آنها با آنکه می‌دیدند همه جا و در تمام کتب آسمانی خدای تعالیٰ خود را به مهربانی و عطوفت و رحم و شفقّت معرفی کرده و رحمتش بر غضبش سبقت گرفته و در عین حال اینان دایه‌های مهربانتر از مادر شدند و مردم را از خدا ترساندند و به خیال آنکه آنها اینطوری بهتر عبادت می‌کنند و با این وسیله‌ها برنامهٔ شیطان را عملی کردند.»

۱ـ اصول کافی ج ۳ ص ۱۹۰.

***

امام صادق علیه‌السلام فرمودند: «چون حقّ تعالیٰ اراده نماید که روح بندهٔ مؤمن را قبض کند به ملک الموت خطاب می‌کند: «برو با یاوران خود بسوی بندهٔ من که در دار دنیا در عبادت و بندگی من، سختیِ زیادی کشیده است. روح او را به نزد من بیاور تا او را در جوار رحمت خود، راحتی بخشم.»

پس ملک الموت خوشرو و خوشبو با جامه‌های پاکیزه و نیکو به نزد آن مؤمن می‌آید و بر در سرا می‌ایستد بی‌آنکه از دربان رخصتی بطلبد یا پرده یا دری را بشکند و پانصد ملک از یاران را با خود می‌آورد که آنها با خود بسته‌های ریحان و حریر سفید و مشک ناب می‌آورند، پس به او ندا می‌کنند: «سلام خدا بر تو باد ای دوست خدا! بشارت باد تو را که پروردگار به تو سلام می‌سازند و از تو راضی و خشنود است و بر تو خشمناک نیست! بشارت باد تو را به روح و ریحان و بهشت جاودان.»، (پس رَوح راحت یافتن از سختی‌ها و بلاهای دنیا است، و ریحان جمیع خوشبوهای بهشت است)، آنها بر چانهٔ او می‌گذارند که شمیم آنها به مشام جانش می‌رسد، و به این سبب پیوسته در راحتی و لذّت است تا روح از بدنش جدا گردد.

سپس رضوان، خازن جنّان، به نزد او می‌آید و شربتی از بهشت به کام او می‌رساند که هرگز در قبر و در قیامت تشنه نگردد تا آنکه سیراب داخل بهشت شود.

سپس ملک الموت صدا می‌زند: «ای روح پاکیزهٔ خوشبوی! از دنیا باایمان و رحمت یافته و خوشحال بیرون بیا!» پس ملائکه او را به بالا می‌برند و حال آنکه جمیع سختیها از او زایل گردیده شده و جمیع موارد بر او آسان گردیده است و مهیّای زندگانی جاوید شده است.»[1]

***

در حدیث دیگری امام صادق علیه السلام فرمودند: «حقّ تعالیٰ گروهی از ملائکه غیر قابضان ارواح را می‌فرستد. که از خانهٔ او تا قبر او در صف می‌ایستند و برای او طلب آمرزش و شفاعت می‌کنند. ملک الموت او را دلداری داده و مشغول می‌گرداند و به او از جانب خداوند کریم بشارت به نیکی و کرامت می‌دهد مانند کسی که کودکی را سرگرم کرده و مشغول گردانده و به انواع ملاطفت او را تسکین دهد تا به آسانی روح مطهّر او را قبض نماید. و چون جان به گلوی او رسد دو ملک که با او بودند و اعمال نیک و بد او را می‌نوشتند به ملک الموت می‌گویند: «با صاحب ما مدارا کن و بر او ترحّم نما که او برادر و همنشین نیکویی برای ما بود، هرگز از او سخنی که موجب غضب حقّ تعالیٰ گردد ننوشتیم.»

چون روح او از بدن مفارقت کند، او را در میان مشک سفید و ریاحین بهشت در حریر سفید قرار می‌دهند و ملائکهٔ قابضان ارواح، او را بسوی آسمان اوّل بالا می‌برند.

پس درهای آسمان برای او گشوده می‌شود و ملائکه‌ای که موکّل در

---

۱ - بحار الانوار ج ۸ ص ۲۰۷ ح ۲۰۵.

می‌باشند می‌گویند: «خدا تحیّت می‌فرستد بر بدنی که این روح در آن ساکن بود! پیوسته عمل شایستهٔ او بر ما می‌گذشت و می‌شنیدیم حلاوت صدای او را به تلاوت قرآن.»

پس درهای آسمان و دربانان، همه بر فوت او گریه می‌کنند و می‌گویند: «پروردگارا! عملهای شایستهٔ این بندهٔ تو بر ما می‌گذشت و صدای لذّت بخش او را به تلاوت قرآن می‌شنیدیم. خداوندا! برانگیز به جای او بنده‌ای که بشنواند به ما آنچه او می‌شنوانید.»

پس روح او را بالا می‌برند و جمیع ملائکهٔ آسمانها به او مرحبا می‌گویند و برای او شفاعت و طلب مغفرت نمایند.

پس خداوند کریم و رحیم می‌فرماید: «رحمت من برای این روح بادا!»

ارواح مؤمنان گذشته به استقبال او می‌شتابند، مانند غائبی که از سفر آید و آشنایان به استقبال او روند.

پس بعضی از ایشان به بعضی می‌گویند: «ساعتی بگذارید تا این روح به حال آید که از سختیها و شدّتهای عظیمی بیرون آمده‌است.»

چون استراحت می‌کند، آنها احوال آشنایان و خویشان و دوستان خود را از او پرسند و می‌گویند: «فلانی چه شد؟»

اگر بگوید که: «مُرد»، بر او بگریند و بگویند: «**انّا للّه و انّا الیه راجعون**، رفت بسوی مادرش هاویه» یعنی جهنّم!

و اگر بگوید که زنده است، آنهاامیدوار می‌شوند که: «شاید با سعادت بمیرد و بسوی ما بیاید.»

پس حقّ تعٰالیٰ نداکند که: «برگردانید این روح را به زمین و بسوی بدن خود، بدرستی که ایشان را از زمین خلق کرده‌ام و ایشان را بعد از مردن بسوی زمین برمی‌گردانم، و باز ایشان را از زمین بیرون می‌آورم و مرتبهٔ دیگر در قیامت زنده می‌گردانم.»

پس چون بدن او را در تابوت می‌گذارند ملائکه جسد او را برمی‌دارند و بسرعت تمام می‌برند. شیاطین از دو طرف او صف کشیده‌اند و به حسرت از دور نگاه می‌کنند، و جرأت نمی‌کنند که به نزدیک او بیایند. چون او را به نزدیک قبر می‌رسانند همهٔ بقعه‌های آن زمین می‌گویند: «خداوندا! او را در شکم من ساکن گردان!»

تا آنکه او را قبری که حقّ تعٰالیٰ مقدّر فرموده است دفن می‌کنند. پس چون او را در لَحَد می‌گذارند صورت پدر، مادر، زن، فرزندان و برادرانش را برای او ممثّل می‌کنند و او به حسرت بسوی ایشان نگاه می‌کند و در می‌یابد که از ایشان به او یاری نمی‌رسد. پس شخصی با صورت بسیار زیبایی می‌آید.

مؤمن از او می‌پرسد: «تو کیستی؟»

او می‌گوید: «من عمل شایستهٔ توام که امروز قلعه و حصار و سپر و سلاح توام که از تو هر بلایی را دفع نمایم.»

پس مؤمن می‌گوید: «بخدا سوگند! که اگر می‌دانستم که تو در چنین محلّی به کار من خواهی آمد هر آینه زیاده از آنچه سعی کرده‌ام در تحصیل تو سعی می‌کردم و فریب مال و فرزندان را نمی‌خوردم.»

عمل صالح می‌گوید: «ای دوست خدا! بشارت باد تو را به نیکیها!»

بخدا سوگند که چون مَردم قبر او را پُر از خاک کنند و برگردند، مؤمن صدای پاهای ایشان که در حال بازگشت هستند را می‌شنود و صدای دستهای ایشان که بر هم می‌زنند و خاک از دست می‌افشانند را احساس می‌نماید، زیرا که در آن وقت روح او بسوی او برمی‌گردد و ایشان می‌دانند.

در آن وقت، زمین او را ندا می‌کند: «ای دوست خدا! مرحبا! خوش آمدی! بخدا سوگند یاد می‌کنم که در وقتی که در پشت من راه می‌رفتی تو را دوست می‌داشتم، اکنون که به شکم من در آمدی تو را بیشتر می‌خواهم، به عزّت پروردگارم سوگند که با تو نیکو مجاورت می‌نمایم و خوابگاه تو را خُنک و راحت می‌گردانم و بر تو تنگ نمی‌گردم و برای تو باغی از باغستانهای بهشت می‌باشم. پس ملکی در قبر او داخل می‌شود و بالهای خود را از جانبِ راست و چپ و پیش روی و پشت سر می‌زند که از هر طرف چهل فرسخ گشاده می‌شود و در هر طرف چهل مشعل از نور برای او می‌افروزد که جمیع اطراف قبر او را روشنی فرو می‌گیرد. پس در آن وقت دو ملک بر او داخل می‌شوند که نام ایشان نکیر و منکر است، که با نیشهای خود قبر را می‌شکافند. موهای ایشان آویخته باشد که در میان موی خود راه می‌روند و حدقه‌هایشان مانند دو دیگ سرخ باشد و صدای ایشان مانند رعد غّران، و دیده‌های ایشان مانند برق تابان.

پس او را صدا می‌زنند و می‌گویند: «پروردگار تو کیست؟ پیغمبر تو کیست؟ دین تو چیست؟ کتاب تو چیست؟ امام تو کیست؟»

پس مؤمن به توفیق خدا از روی جرأت و توکّل بر حقّ تعالیٰ می‌گوید: «پروردگار من و پروردگار شما و پروردگار همه چیز، خداوند یگانهٔ بی‌همتا است. پیغمبر من و پیغمبر شما محمّد ﷺ است که آخر پیغمبران است. دین من دین اسلام است که خدا دینی به غیر آن قبول نمی‌کند. کتاب من قرآن است که شاهد و تصدیق کنندهٔ جمیع کتابهای خدا است.» سپس امامهای خود را یک یک می‌شمارد.

پس آن دو ملک می‌گویند: «راست گفتی و توفیق یافتی و خدا تو را بسوی دین حقّ هدایت کرده است.» سپس می‌گویند: «به طرف پاهای خود نگاه کن.» چون نگاه می‌کند دری را می‌بیند که بسوی جهنّم گشوده شده است، پس می‌گوید: «**انّا لله و انّا الیه راجعون!** من این گمان به پروردگار عالمیان نداشتم.»

آن دو ملک به او می‌گویند: «ای دوست خدا! اندوهناک نشو و نترس، بلکه شاد و خوشحال باش، زیراکه جهنّم برای تو نیست و تو از جهنّم بیزاری. حقّ تعالیٰ خواست به تو نشان بدهد که از چگونه عذابی تو را نجات بخشیده‌است تا لذتّ عفو و آمرزش خداوند کریم را بیابی، این در بر روی تو بسته می‌شود و هرگز داخل آتش نخواهی شد. پس به طرف سر خود، نگاه کن.» چون نگاه می‌کند دری را می‌بیند که بسوی بهشت گشوده است و قصرها و منازل و حوریانی برای او در بهشت مهیّا کرده‌اند، چون نگاهش بر حوریان می‌افتد اراده می‌نماید که آنها را ببوسد.»[1]

---

۱ - بحار الانوار ج ۸ ح ۲۰۵.

﴿داستانی واقعی و جالب از مرگ و عالم برزخ﴾

«جوانی به نام محمّد شوشتری که پدر و مادرش در تهران زندگی می‌کنند و دریک حادثهٔ اتومبیلرانی از دنیا رفته است جریان عجیب زندگی عالم بعد از مرگ خود را برای یکی از دوستانش در مدّت ده شب هر شبی چند دقیقه که اوائل در خواب و بعد در بین خواب و بیداری و سپس در بیداری بوده تعریف می‌کند که تمام مطالبش از طرفی با آخرین نظرات علمای علم روح و از طرف دیگر با احادیث اسلامی، کاملاً تطبیق می‌کند.

دوستش که از مردان معروف علم و دانش است می‌گفت: «همان روزی که او تصادف کرده بود و من نمی‌دانستم که او مرده، شبش وی را در خواب دیدم که با عجله بطرف من می‌آید و با خوشحالی کامل می‌گوید: «من مرده‌ام، و می‌خواهم جریانات بعد از مرگم را هر شب چند دقیقه برای تو بگویم. تو حاضری به آنها گوش بدهی؟ برایت خیلی آموزنده است.»

من گفتم: «بسیار خوب شروع کن.»

او گفت: «این طور که نمی‌شود. بیا با هم به ویلایی که همین امروز تحویل من داده‌اند برویم و آنجا روی مبل بنشینیم و تکیه بدهیم و میوه و آجیل بخوریم و آن وقت من با خیال راحت برای تو جریانات بعد از مرگم را نقل کنم.»

من گفتم: «برویم.» و با این جمله دونفری به راه افتادیم و به درِ باغ بزرگی رسیدیم، درِ باغ از طلا و نقره و جواهرات ساخته شده بود. او با اشاره و اراده‌ای بدون آنکه دستش را دراز کند درِ باغ را باز کرد و ما دو نفری وارد باغ شدیم و مستقیماً بطرف قصری که در وسط باغ بود، رفتیم. حالا این باغ چه خصوصیّاتی داشت بماند، زیرا در ضمن مطالبی که برای من نقل می‌کند خصوصیّات باغ را هم تا حدّی خواهم گفت.

این قصر، اتاقهای زیادی داشت ولی در وسط این اتاقها، تالار بزرگی وجود داشت که صدها مبل مخملی نرم در اطرافش گذاشته بودند.

من و او در گوشه‌ای از این تالار، پهلوی یکدیگر نشستیم. او حس کرده بود که من مبهوت این باغ و این قصر شده‌ام و ممکن است به سخنانش گوش ندهم. لذا به من گفت: «اگر می‌توانی شش دانگ حواست را به من بدهی قضیّه‌ام را شروع کنم.»

گفتم: «بسیار خوب این کار را می‌کنم.»

لذا با دقّت مطالب او راگوش دادم و به ذهنم سپردم و وقتی بیدار شدم فوراً آنها را نوشتم و اینک تحویل شما می‌دهم.

﴿لحظهٔ مرگ و ملاقات با ملک الموت﴾

او گفت: «اوّلاً به شما بگویم که راحت‌ترین مرگها برای کسی که دلبستگی به دنیا ندارد و تزکیهٔ نفس کرده است، مرگ دفعی و ناگهانی است زیرا من وقتی تصادف کردم اصلاً متوجّه نشدم که مرده‌ام، فقط

وقتی چشمم به بدنم افتاد که فرمان ماشین به سینهٔ جسدم فشار آورده و قلب مرا له کرده متوجّه شدم که مرده‌ام. در این بین که نمی‌دانم همان لحظه‌ای بود که تصادف کردم یا بعد از تصادف (چون به قدری سریع بود که این موضوع را متوجّه نشدم) دیدم جوان خوش قیافه‌ای دست مرا گرفته و به طرفی می‌برد.

به او سلام کردم، او با تبسّم جواب خوبی به من داد و گفت: «نترس! من به تو از هر کس مهربانترم! زیرا تو دوستِ دوستان و اربابِ من هستی.

گفتم: دوستان و اربابِ شما چه کسانی هستند؟»

گفت: «من خدمتگزار خاندان پیامبر اسلامم و دوستان من هم همانها هستند، من آمده‌ام شما را به خدمت آنها ببرم، آنها به من گفته‌اند شما می‌آیید و من به استقبال شما آمده‌ام.

گفتم: «اسم شما چیست؟»

آن جوان گفت: «اسم من ملک الموت است.»

من به او گفتم: «در دنیا شما را طور دیگری معرّفی کرده‌اند، اهل منبر می‌گفتند: شما با مردم خیلی با خشونت و تندی رفتار می‌کنید ولی من حالا از شما این همه مهربانی و محبّت می‌بینم.»

حضرت ملک الموت با چشمهای بسیار زیبا و درشت و پلکهای بلند و صورت نورانی و بسیار وجیه، نگاه محبّت آمیزی به من کرد و با حیای عجیبی فرمود: «راست می‌گویید، بعضی از ما گاهی مجبوریم که با دشمنان شما شیعیان و کسانی که خیلی دنیاپرستند قدری خشونت کنیم، آنها آن را

می‌گویند و اِلاّ خدای تعالیٰ در من و گروهی که من در آنها هستم، به هیچ وجه غضب بیجا و سبعیّت که از صفات حیوانی است قرار نداده بلکه ما هم مثل حضرت جبرائیل، افتخار خدمتگزاری اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام را داریم و مطیع آنها هستیم، آنها هر صفت خوبی که داشته باشند ما هم باید به همان صفت متّصف باشیم و آنها دارای خُلق عظیم و مهربانی کاملی هستند.»

﴿سؤال و جواب قبر و تشرّف به خدمت اهل بیت علیهم‌السلام﴾

ملاقات دوّم: چند شب بعد او را در حالت خلسه یعنی بین خواب و بیداری دیدم که ادامهٔ قضیّه‌اش را اینگونه نقل کرد:

بالأخره آن جوان خوش قیافه یعنی حضرت ملک الموت با همان مهربانی و محبّت فوق العاده مرا به خدمت خاندان عصمت و طهارت علیهم‌السلام برد و در بین راه دو نفر جوان خوش قیافه که مثل خودش بودند و من همانجا فهمیدم آنها حضرات نکیر و منکر و یا بشیر و مبشّرند چند سؤال کوتاه از من کردند و بعد به من اجازهٔ عبور دادند.

در اینجا من از حضر ملک الموت پرسیدم: «پس سؤال قبر چه می‌شود؟»

ایشان گفتند: «چون جسد تو له شده است، همینجا که روی قبر تو است از روحت سؤال شد و سؤال قبر تو همین است.»

گفتم: «قبر من کجا است؟»

گفت: «همینجا» و اشاره به زمین کرد.

من نگاه کردم دیدم بدن مرا زیر خاکها کرده‌اند و من کنار بدن له شده‌ام در راه عبور به خدمت خاندان عصمت علیهم‌السلام قرار گرفته‌ام.

خواستم مقداری متأثّر و محزون بشوم حضرت ملک الموت فرمودند: «بیا برویم معطّل اینها نشو، آنچه را که امروز خواهی دید سبب می‌شود که همه چیز را فراموش کنی.» و با یک چشم بهم زدن مرا به محضر مبارک پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و فاطمهٔ زهرا علیهاالسلام و ائمهٔ اطهار علیهم‌السلام رساند و خودش با من وداع کرد و رفت و من به محضر آنها مشرّف شدم.

﴿تزکیهٔ نفس در عالم برزخ﴾

ملاقات سوّم: چند شب بعد در حالتی که نمی‌دانم خواب بودم یا بیدار، روح ایشان را دوباره دیدم که اینگونه ادامه داد:

من از وقتی که به خدمت حضرات معصومین علیهم‌السلام مشرّف شده‌ام با آنکه هیچ لیاقت محضر آنها را ندارم، در عین حال مایل نیستم لحظه‌ای از خدمتشان دور شوم، امّا در همان لحظات اوّل متوجّه شدم که روح من از نظر بعضی از کمالات ناقص است و هنوز بعضی از صفات رذیله در من هست که نباید به خود اجازه بدهم با داشت آن صفات، زیاد در میان آنها باشم. حال من عیناً مثل کسی بود که با لباس چرکین و دست و صورت کثیف و آلوده به مجلس بزرگان وارد شود و بخواهد با آنها مجالست نماید. امّا به مجرّد آنکه درخود احساس شرمندگی کردم یکی از

اولیای خدا که نباید برای تو اسمش را نقل کنم نظافت و تزکیهٔ روح مرا به عهده گرفت. و از امروز من مثل شاگردی که به مدرسه می‌رود مشغول تحصیل کمالات روحی شده‌ام و بنا شد که من اوّل، خودم را از بعضی صفات رذیله با راهنمایی آن ولیّ خدا پاک کنم و سپس معارفم را تکمیل نمایم و خود را به کمالات روحی برسانم و بعد لیاقت معاشرت با ائمّهٔ اطهار علیهم‌السلام را پیدا کنم. و ای کاش من این کارها را در دنیا انجام داده بودم که دیگر اینجا معطّل نمی‌شدم زیرا انسان تا لذّت مجالست با خاندان عصمت علیهم‌السلام را نچشیده، نمی‌تواند بفهمد که چقدر معاشرت با آنها ارزش دارد. وقتی لذّت معاشرت با آنها را احساس کرد آن وقت به او بگویند باید بروی و مدّتها از ما دور باشی تا خودت را تمیز کنی و اصلاح نمایی، آن وقت ناراحتی فراق، عذابی بس الیم و دردناک است.»

اینجا آقای محمّد شوشتری شروع به گریه کرد و گفت: «بنابراین به شما توصیه می‌کنم تا در دنیا هستید هر چه زودتر نفس خود را تزکیه کنید و خود را به کمالات روحی برسانید تا اینجا راحت باشید. حالا من با اجازهٔ شما می‌روم تا به درسهایم برسم و ان شاء اللّه شاید چند شب دیگر باز به سراغت بیایم.»

﴿دیدار با دیگر ارواح﴾

ملاقات چهارم: چهار شب بعد وقتی که مشغول نماز شب و تهجّد بودم ناگهان او را در بیداری با لباس بسیار تمیز و نورانی و صورت بسیار

زیبا و وجیه در مقابل خود دیدم، اوّل مقداری ترسیدم ولی او با صدای بسیار لطیفش به من گفت: «نترس تا بقیّهٔ قضایایم را برای تو نقل کنم.» بعد ادامه داد و گفت: «من در این چند روز علاوه بر آنکه مشغول یاد گرفتن معارف و تزکیهٔ نفس بودم با دوستان و آشنایان هم ملاقات می‌کردم. همه آنجا هستند، همهٔ دوستان سابقی که مرده‌اند و شیعهٔ امیر المؤمنین علیه السلام بوده‌اند.

سه روز قبل که به میان اجتماع ارواح شیعیان در وادی السّلام رفتم اوّل کسی راکه دیدم مرحوم فلانی بود (در اینجا نام یکی از علماء و مردان متّقی راکه با من و او رفیق بود برد)، او مرا به جمعی از دوستان حضرت مولا معرّفی کرد و آنها دور مراگرفتند و هر یک از احوال دوستانش را می‌پرسید. یکی از من پرسید: «چند روز است از عالم دنیا آمده‌ای؟»

گفتم: «همین چند روز قبل بیرون آمده‌ام.»

او با شنیدن این جمله رو به سایر ارواح کرد و گفت: «خیلی او را سؤال پیچ نکنید زیرا او خسته است و از ناراحتی فوق العادهٔ جان کندن خلاص شده است.»

من گفتم: «نه اتّفاقاً بقدری در این سفر راحت بود که هیچ خسته نشده‌ام.»

گفتند: «مگر تو چگونه از دنیا بیرون آمدی؟»

گفتم: «با ماشین تصادف کردم و به کلّی درد احساس نکردم و فوراً

حضرت ملک الموت با محبّت فوق العاده‌ای مرا به محضر خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام برد و نگذاشت من زیاد ناراحت بشوم.»

دیگری از من پرسید: «تو اهل کجایی؟»

گفتم: «در فلان شهر زندگی می‌کردم.»

گفت: «فلانی را می‌شناسی؟»

گفتم: «بله او در دنیا است.»

باز نام فرد دیگری را از من سؤال کرد که او را هم می‌شناختم، به او گفتم: «او هم تا چند ماه قبل در دنیا بود.»

و باز از شخص دیگری سؤال کرد که اتّفاقاً او مرد گناهکاری بود و از اعوان ظلمه بود و در رژیم طاغوت دست در کار بود و با این شخص ظاهراً نسبتی داشت. گفتم: «او چند سال است از دنیا بیرون آمده است.»

گفت: «پس نزد ما نیامده، حتماً اعمال زشتش دامنگیرش شده و او را حبس کرده‌اند.»

من سؤال کردم: «او را کجا حبس می‌کنند؟»

گفت: «معلوم نیست، زندانهای متعدّدی هست ولی بیشتر احتمال دارد در میان همان قبرش حبسش کنند.»

گفتم: «من می‌توانم با او ملاقات کنم؟»

گفت: «برای تو چه فایده دارد جز آنکه ناراحت بشوی و برای او هم نمی‌توانی کاری انجام دهی.»

گفتم: «مایلم برای آنکه قدر محبّت و ولایتم را نسبت به خاندان عصمت علیهم السلام بدانم کیفیّت عذاب قبر را مشاهده کنم.»

گفت: «پس من هم همراه تو می‌آیم شاید اگر قابل عفو باشد از حضرت مولا برای او تقاضای عفو کنیم.»

بعد از آن ما با هم به قبرستان رفتیم. همان طوری که او گفته بود آن شخص را در قبرش حبس کرده بودند، ما از ملائکه‌ای که موکّل او بودند اجازه گرفتیم که با او ملاقات کنیم و با هر زحمتی که بود او را دیدیم.

ابتدا از او پرسیدیم: «بعد از مرگ چه بر سرت آمد؟»

او آهی کشید و گفت: «شما حال مرا می‌بینید، الان چند سال است که از همین سلول تنگ و تاریک بیرون نرفته‌ام، ابتدا وقتی حضرت ملک الموت با من روبرو شد خیلی با تندخویی جان مرا گرفت، مرا خیلی اذیّت کرد. همهٔ ملائک با خشونت و تندی با من روبر می‌شدند. وقتی مرا در قبر گذاشتند مثل این بود که مرا در گودالی از آتش گذاشته‌اند، می‌سوختم و در عذاب بودم تا آنکه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و سایر ائمه علیهم السلام را دیدم و از آنها کمک خواستم. آنها فرمودند: «تو در دنیا ما را فراموش کردی و دوستان ما را زیاد اذیّت نمودی. حالا باید تا مدّتی کفّارهٔ گناهانت را بپردازی و بالاخره به من اعتنایی نکردند و مرا در اینجا گذاشته‌اند. حالا دستم به دامنتان، شما که آزادید به پسرم بگویید تا برای من از مردم طلب رضایت کند و از فقرا و ضعفاء دستگیری نماید و از مال خودم که نزد او هست برای من خیرات کند و پول به کسی یا کسانی بدهد که لااقل ده هزار صلوات بفرستند و ثوابش را به روح من نثار کنند، شاید من از این مهلکه نجات پیدا کنم.»

﴿بهشتِ عالم برزخ﴾

ملاقات پنجم: در پنجمین شب که مرحوم شوشتری را دیدم که از شرح چگونگی ملاقاتمان معذورم، او برای من خصوصیّات بهشت عالم برزخ را شرح داد. آن شب باز خود را در گوشهٔ همان قصری که در باغ بزرگی بود و شب اوّل آن را در خواب دیدم مشاهده کردم، او به من گفت: «این باغ و قصر تنها مال من است و به هر یک از ارواح که مؤمن و شیعه باشند مثل این و یا بهتر از این باغ و قصر را می‌دهند، اگر مایلی بیا با هم در این باغ گردش کنیم و خانهٔ جدید مرا با جمیع خصوصیّاتش ببین.»

من اظهار تمایل کردم، و او فوراً از جا برخاست و مرا به گردش برد. باغ بسیار بزرگ بود، همه چیزش غیر از آن چیزهایی بود که ما در دنیا دیده‌ایم. لطافت و ظرافت بر تمام اشیاء آن باغ حکومت می‌کرد. چند نهر در این باغ جاری بود. یکی از این نهرها شیر خالصی بود که شفّافیّت فوق العاده و مزّهٔ بسیار خوبی داشت و من مقداری از آن نهرها آشامیدم. نهر دیگری از عسل مصفّا در گوشهٔ دیگر باغ جاری بود که فوق العاده زلال و روان و بدون چسبندگی و بسیار خوشمزه بود. و همچنین نهر سوّم که در وسط باغ جاری بود و از هر دو تای آنها شیرینتر و شفّافتر بود و اسمش نهر کوثر بود، زینت فوق‌العاده‌ای به باغ می‌بخشید.

در این باغ انواع بلبلها به رنگهای مختلفی که حیرت آور بودند، درختهایی که پر از میوه بودند، دوشیزگانی که همه آمادهٔ خدمت بودند و

جوانهای پسری به نام غلمان همه مهیّای انجام اوامر صاحب باغ بودند بسیار به چشم می‌خورند.

خاک این باغ بقدری معطّر بود که انسان فکر می‌کرد آن را از مشک و زعفران ایجاد کرده‌اند. ولی آنچه مرا به حیرت انداخته بود این بود که این باغ با همهٔ عظمتش برای من که هنوز در دنیا بودم در بُعد و حالت دوّم واقع شده بود، یعنی عیناً مثل عکسهای دو بُعدی بود که وقتی از طرفی نگاه می‌کنیم یک بُعدش دیده می‌شود و وقتی از طرف دیگر به همان عکس نگاه می‌کنیم بُعد دیگرش مشاهده می‌گردد. من محلّ آن باغ را وقتی بطور عادّی نگاه می‌کردم نجف اشرف و اطراف را می‌دیدم، یعنی همان شهر نجف و وادی السّلام و همان بیابان خشک را که در اطراف نجف اشرف است مشاهده می‌کردم، ولی وقتی مقداری فکرم را متمرکز می‌نمودم به اصطلاح به بُعد دیگر همان مکان مقدّس نگاه می‌کردم این باغ و قصر و آنچه شرح دادم، مشاهده می‌شد. امّا از حرفهای آقای محمّد شوشتری استفاده می‌شد که جریان برای او بعکس است، او در مرحلهٔ اوّل حالت و بُعد برزخی آن محلّ را می‌بیند یعنی آن باغ و آن قصر را مشاهده می‌کند و سپس در بُعد بعدی نجف اشرف و وادی السّلام را می‌بیند. به هر حال این مختصر اختلاف بین من و او بود، لذا او لذّت بیشتر از آن باغ و قصر می‌برد وحتّی گاهی او چیزهایی که خیلی لطیف و ظریف بود مشاهده می‌کرد که من آنها را درست نمی‌دیدم و احساس نمی‌کردم. مثلاً یکی از آنها این بود که او به من گفت: «ببین این نهر فرات که ما در

دنیا آن را آب گِل آلود کثیفی می‌پنداشتیم چقدر در اینجا شفّاف و درخشنده و معطّر و شیرین گردیده است.»

من وقتی آن را از بُعد دنیایی نگاه می‌کردم آن نهر همان نهر فرات کنار شهر کوفه بود، ولی وقتی آن را از بُعد برزخی آن می‌دیدم صاف و شفّاف و درخشنده بود امّا از عطر و شیرینی آن چیزی نمی‌فهمیدم.

درختان میوه‌ای که در این باغ بود همه گونه میوه داشت، یعنی گاهی یک درخت دهها نوع میوه آورده بود که اکثر آن میوه‌ها با میوه‌های دنیا به هیچ وجه قابل مقایسه نبود. هوای این باغ به قدری لطیف بود که انسان از استنشاقش لذّت فوق العاده‌ای می‌برد. قصری که در این باغ بود بقدری به انواع تزئینات مزیّن بود که غیر قابل وصف بود و من مبهوت در میان آن باغ ایستاده بودم، که ناگهان به خود آمدم و از آن حالت خارج شدم و خود را تنها در اتاق خوابم مشاهده کردم.

﴿دیدار با اهل بیت علیهم‌السلام و کسب معارف﴾

ملاقات ششم: در ششمین شبی که او را در اواخر شب پس از تهجّد و نماز شب دیدم و او با من ارتباط روحی پیدا کرد، به من گفت: بیا با هم در عالم برزخ گردش کنیم تا مطالب مهمّی دستگیرت شود.

من موافقت کردم و هر دوی ما مثل کبوتری به طرف عالم برزخ پرواز کردیم. اوّل به دریای بزرگی رسیدیم، در میان آن دریا کشتیهایی از نقرهٔ خالص در حرکت بودند. من و او سوار یکی از آن کشتیها شدیم تا به

جزیره و محلّی که بسیار بزرگ و با عظمت بود و خیمه‌های زیادی که آنها را از نقره بافته بودند رسیدیم.

او به من گفت: «می‌دانی این خیمه‌ها مال کیست؟! اینها متعلّق به اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام است آنها در اینجا هر کدام خیمهٔ مستقلّی دارند.»

در آن شب ما موفّق شدیم که با ارواح خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام در آن خیمه‌ها ملاقات کنیم و دهها مطلب علمی و عرفانی را از آنها یاد بگیریم[1].

در این محلّ و جزیره هر کسی راه پیدا نمی‌کرد و در حقیقت آنجا مثل اندرونی و یا استراحتگاه اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام بود، ولی از اوضاع استفاده می‌شد که گاهی بعضی از خواصّ را راه می‌دهند چنانکه ما توانستیم به آنجا برویم.

در آن جزیره که وسعتش بیشتر از آسمان و زمین بود همه گونه وسایل استراحت مهیّا بود.

سپس از آنجا مرا به کوههایی که اسمش جبال رضوی بود، برد و در آنجا هم اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام جایگاههای مخصوصی داشتند ولی در آنجا بار عامّ داده بودند و ارواح مؤمنین دور آنها جمع شده بودند و از میوه‌ها و غذاها و آشامیدنیهای آنجا استفاده می‌کردند. ما در آنجا مدّتی سرگرم ملاقات مؤمنین بودیم و با آنها در فضایل

---

۱ ـ بحار الانوار ج ٦ ص ۲۴۵.

خاندان عصمت و طهارت(ع) حرف می‌زدیم و آن جلسات فوق العاده برای ما لذّت بخش بود[۱].

سپس از آنجا به وادی السّلام در نجف اشرف در عراق رفتیم. در آنجا ارواح مردمِ با ایمان و تزکیه شده و مخلص، جمع بودند، ولی مثل آنکه اینها لباسهای مخصوصی به تن داشتند که به قدری منوّر و برّاق بود که چشم را خیره می‌کرد و من مدّتی به لباسهای تمیز و فاخر آنها بهت زده نگاه می‌کردم. بعلاوه آنها روی مبلهایی که از نور لطیفی ساخته شده بود متشخّصانه نشسته بودند و منتظر مقدم حضرت ولیّ عصر (که خداوند در ظهورش تعجیل بفرماید) بودند[۲].

﴿جهنّم برزخی﴾

ملاقات هفتم: چند شب بعد ناگهان احساس کردم که کسی مرا به پشت بام صدا می‌زند، من با یک اراده، روحم را از بدنم تخلیه کردم و تا پشت بام رفتم، دیدم محمّد شوشتری آنجا ایستاده و منتظر من است که باز هم با او به گردش در عالم برزخ بروم.

او به من گفت: «امشب می‌خواهم تو را به جایی ببرم که ممکن است بترسی و ناراحت شوی ولی برای اطّلاعت از عالم برزخ لازم است.»

بالأخره من و او با هم پرواز کردیم و به چند قبرستان متروک در

---

۱ ـ بحار الانوار ج ٦ ص ۲۳۷.
۲ ـ بحار الانوار ج ٦ ص ۲۸۸.

ممالک کُفر رفتیم. این قبرستانها در بُعد برزخی مثل حفره‌هایی بودند که در آنها سالها آتش افروخته باشند و اطرافشان را خاکستر گرفته و جز حرارت و سوزندگی چیز دیگری نداشته باشند. وقتی ما دقیقاً به داخل آنها نگاه کردیم، در پایین آن گودالها یک نفر از کفّار افتاده بود و بدنش می‌سوخت و او فریادها می‌کشید که ما از بس ناراحت شدیم در آنجا نتوانستیم حتّی لحظه‌ای توقّف کنیم. سپس از آنجا به طرف کوههایی که بین مکّه و مدینه واقع شده و بسیار سیاه و وحشت انگیز است رفتیم، در آنجا وقتی با بُعد برزخی به آن کوهها نگاه کردیم، جهنّم هولناکی بود که جمعی در آنجا به انواع عذابها مبتلا بودند.

آقای محمّد شوشتری به من گفت: «اینها قاتلین حضرت سیّد الشّهداء علیه‌السلام هستند که به انواع عذاب مبتلا هستند.»

من در اینجا خوشحال شدم چون پروندهٔ آنها را می‌دانستم ولی در عین حال حالم بهم خورد و از کثرت وحشت از آن حالت برزخی بیرون آمد و خود را دوباره در اتاق منزلم دیدم[1].

«عذابهای برهوت»

ملاقات هشتم: شب هشتم که بدون فاصله پس از شب هفتم ارتباطمان برقرار شد از میان همان اتاق خوابم بود. آقا محمّد شوشتری به من گفت: «بیا تا با هم برویم و بقیّهٔ برنامهٔ کفّار را در عالم برزخ مشاهده کنیم.»

۱ـ در احادیث مکرّری نقل شده است که: «بعضی از کفّار در قبورشان تا روز قیامت معذّبند.»

من قبول کردم و با یک اراده، بطرف حضر موت که در اراضی یمن است بردیم و از آنجا بسوی برهوت رفتیم.

در اینجا انواع عذابها برای دشمنان اولیای خدا فراهم شده بود. من نمی‌توانم آنچه راکه در آنجا دیده‌ام، برای شما نقل کنم، این قدر می‌گویم که اگر انسان صدها سال در دنیا پا روی شهوات نفسانی بگذارد و ترک گناهان لذّت بخش را بکند و دائماً عبادت بنماید برای آنکه آن محل مملوّ از عذاب را نبیند ارزش دارد تا چه رسد که در آن مکان معذّب هم باشد. به هر حال چند جمله از آنچه در آنجا دیدم برای شما نقل می‌کنم، امّا از قدیم گفته‌اند: شنیدن کی بُوَد مانند دیدن.

آسمان برهوت را دود غلیظی که تعفّن گوشت و چربی سوخته از آن می‌آمد فراگرفته بود. صدای ضربات شلّاقهای آتشین و جیغ و داد و فریاد جمعی، در آن تاریکی مطلق بلند بود. ما برای آنکه بدانیم آنها چگونه عذاب می‌شوند درخواست کردیم که یکی از آن کفّار و دشمنان اولیای خدا را نزد ما بیاورند تا چند سؤال از او بکنیم.

یکی از ملائکه سرزنجیری راکشید و یک نفر را در حالی که روی زمین کشیده می‌شد و داد می‌زد از میان آن دود و آتش بیرون آورد و به او گفت: «هر چه از تو می‌پرسند جواب بده.»

آقای شوشتری از او پرسید: «تو که هستی؟ و در دنیا چه می‌کردی که مبتلا به این گونه عذاب گردیده‌ای؟»

او گفت: «من سلطان یکی از ممالک اسلامی بوده‌ام و در دنیا بخاطر

ریاست طلبی، ظلم زیادی به مردم کرده‌ام و صدها نفر را در زندانها و سیاهچالها، دور از خانواده‌هایشان شکنجه داده و آنها را به بدترین عذاب، مبتلا نموده‌ام. بعلاوه من با اولیای خدا و اهل بیتِ عصمت و طهارت علیهم السلام دشمنی می‌کردم و نسبت به آنها حسادت می‌نمودم و لذا هر مقدار خدای تعالیٰ مرا عذاب بکند کم کرده و من مستحقّ این عذابها هستم.»

در اینجا او را دوباره به طرف آن آتشها کشیدند و من از ترس و ناراحتی از آن حالت به خود آمدم و دیگر در آن شب چیزی ندیدم.

﴿سیر معنوی و لذّت وصال﴾

ملاقات نهم: شب بعد که نهمین شب ملاقاتمان با آقای محمّد شوشتری بود پس از نماز مغرب و عشاء حالت ضعف و کم کم حال بیهوشی عجیبی به من دست داد. در آن حال ضعف و بیهوشی دیدم آقای محمّد شوشتری به من می‌گوید: «حالا با این همه مطالب و اطّلاعاتی که از عالم برزخ بدست آورده‌ای نمی‌خواهی به ما ملحق بشوی و آنچه را که من می‌بینم تو هم ببینی؟»

گفتم: «مگر آنچه را که شما می‌بینید من نمی‌بینم؟»

گفت: «نه! فقط آنچه را که محسوس است می‌بینی، زیرا تو بُعد معنوی و روحی را از زاویهٔ بسیار ضعیفی مشاهده می‌کنی و خیال می‌کنی من هم مثل تو آنها را می‌بینم ولی بدان فرق من و تو مثل فرق کسی است که همه

چیز را تشخیص می‌دهد باکسی که فقط از راه لمس و دست کشیدن، بعضی از چیزها را احساس می‌کند.

حالا مایلی یک نمونه از لذّتهایی راکه تو نمی‌توانی احساس کنی و من همیشه با آن در ارتباطم بدانی؟! پس بیا با هم به جایی برویم که شاید در آنجا مقداری از آنچه راکه من می‌گویم تو درک کنی.»

پس از گفتن این جمله دست مراگرفت و با سرعت عجیبی که خودش می‌گفت از سرعت جاذبه هم سریعتر است، مرا به آسمانها و مافوق کهکشانها برد.

سپس مرا به باغی که از نظر وسعت، فوق العاده عجیب بود وارد کرد. من از همان لحظهٔ ورود به این باغ به یک حال نشاط مست کننده‌ای که نمی‌دانم برای شما چگونه توصیف کنم، افتادم که اگر در آن حال به من می‌گفتند سلطنت جمیع کرهٔ زمین را بدون هیچ معارضی تا ابد به تو بدهند و تو فقط از لذّتهای آن استفاده کنی حاضری با یک ساعت این نشاط و لذّت معاوضه کنی؟

قطعاً پاسخ منفی می‌دادم. زیرا من در آنجا به وصل محبوبم یعنی خدای تعالیٰ رسیده بودم که اگر شما اهل عشق باشید و سالها در فراق محبوبتان سوخته و ناگهان در آغوش مهر و محبّت او افتاده باشید شاید یک سر سوزن از اقیانوس بی‌نهایت آنچه راکه من می‌گویم بفهمید. علاوه بر اینکه محبوب شما انسانی است که سر تا پا نقص است و شاید (آن هم با توهّم شما) یک جهت کمال در او پیدا شده باشد که مورد

علاقهٔ شما واقع گردیده است، ولی محبوب من، خدایی بود که هیچ نقص نداشت، پس باز هم این مثال با آنچه من در آنجا فهمیدم قابل مقایسه نیست و نمی‌توانم لذّتی راکه در آن وقت بردم برای شما تعریف کنم.

به هر حال وقتی آقای شوشتری دید که من نزدیک است منفجر شوم و نمی‌توانم آن لذّت و نشاط را تحمّل کنم، فوراً مرا از آن باغ بیرون آورد.

در حالی که باز بخاطر جدا شدن از آن وصل، نزدیک بود منفجر گردم به دست و پای او افتادم و اشک ریزان از او خواستم که مرا دوباره به آن باغ وارد کند که متأسّفانه دستی به سر و صورت من کشید و مرا به بدنم وارد کرد و من به غفلت افتادم و فقط از آن به بعد گاهی که در حال عبادت به یاد آن وصل و آن توجّه می‌افتم غرق در نشاط می‌شوم و از خدای تعالیٰ تمنّای نجات از زندان دنیا و رسیدن به آن وصل و نشاط را می‌کنم.

﴿آخرین ملاقات﴾

شب دهم که بقدری از فراق آن لذّت و آن وصل گریه کرده بودم که چشمهایم تار شده بود و خواب به چشمهایم وارد نمی‌شد، ناگاه دیدم درِ اتاق باز شد و آقای محمّد شوشتری از در وارد شد.

او گفت: «حالا حاضری از این دنیا بروی و همهٔ لذّتهای دنیایی را ترک کنی و همه جا با من باشی؟»

گفتم: «علاوه بر آنکه حاضرم، از تو تقاضا دارم که از خدای تعالیٰ بخواهی مرگ مرا برساند و مرا از این زندان نجات دهد.»

او گفت: «من دیشب تا به حال این دعاء را برای تو کرده‌ام ولی مثل آنکه هنوز امتحان نهایی تو انجام نشده و باید مدّتی باز هم در این دنیا بمانی و لذا دیگر من به سراغ تو نخواهم آمد و هر چه می‌خواهی امشب از من سؤال کن تا جوابت را بدهم.»

من از او پرسیدم: «شما در عالم برزخ تا قیامت چه خواهید کرد و وقتتان را چگونه می‌گذرانید؟»

او پاسخ داد: «برای ما مسألهٔ زمان مطرح نیست، زیرا تو می‌فهمی که اگر میلیاردها سال انسان در آن باغ با آن نشاط و لذّت که شب گذشته لحظه‌ای از آن را تو احساس کردی باشد، مثل یک لحظه می‌گذرد زیرا گفته‌اند لحظه‌ای از فراق یک سال می‌گذرد و یک سال وصال یک لحظه می‌گذرد.»

من از او پرسیدم: «اگر کسی به کمالات روحی نرسیده باشد باز هم از لذّت وصال استفاده می‌کند؟»

گفت: «اگر در دنیا دارای اعتقادات صحیح باشد و خدا و اولیای خدا را بعنوان محبوب خود انتخاب کرده باشد، نفس او را در مدّت کوتاهی تزکیه می‌کنند و سپس او را به مقام قُرب راه می‌دهند تا او از لذّت وصال استفاده کند.»

من از او پرسیدم: «کسی که محبّت دنیا و حبّ جاه و ریاست دارد و یا

به بعضی از صفات حیوانی و شیطانی دیگر مبتلا است، آیا نفس او را هم تزکیه می‌کنند؟»

گفت: «این طور کسی از دنیا سخت کَنده می‌شود و تا خود را از محبّت دنیا جدا نکند، به وصل محبوب و به لذایذ عالم برزخ نمی‌رسد.»

من از او پرسیدم: «از نظر شما چه عملی در دنیا برای بدست آوردن لذایذ عالم برزخ و وصال محبوب مؤثّرتر است؟»

او گفت: «از همه مهمتر دوست داشتن خدا و دوستان خدا است، البتّه مودّتی که سبب اطاعت از آنها بشود بهتر است.»

در اینجا ناگهان آقای محمّد شوشتری از نظر ناپدید شد و دیگر تا به حال او را ندیده‌ام.»[1]

﴿قیامت و ورود به بهشت﴾

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «چون صبح روز قیامت می‌شود مؤمن با عورت پوشیده از قبر خود بیرون می‌آید. و ترس و بیم از او دور گردیده است با امن و امان، و بشارت یافته به خشنودی خداوند منّان و راحت و ریحان و حوریان زیبا صورت.

پس ملائکه‌ای که در دنیا با او بوده‌اند از او استقبال می‌کنند، و خاک از سر و روی او، پاک می‌کنند و از او در هیچ حالی جدا نمی‌شوند، و پیوسته به او بشارت می‌دهند و امیدوار می‌گردانند.

---

۱ ـ عالم عجیب ارواح ص ۲۷۸.

در هر هول از اهوال قیامت که می‌رسد بـه او مـی‌گویند: «ای دوست خدا! امروز بر تو بیمی و اندوهی نیست، ماییم که عملهای تـو را در دنـیا می‌نوشتیم و امروز دوست و یاوران توایم، نظر کن این است بـهشتی کـه پروردگار عالم به شما به میراث داده است به پاداش اعمالتان.»

پس او را در جانب راست عرش باز می‌دارند و ندای مرحبا از جانب حقّ تعالیٰ به او می‌رسد. چون این ندای فرح افـزا بـه او مـی‌رسد رویش سفید و نورانی، و دلش شاد و خرمَ می‌گردد. طول قامتش هفتاد ذراع شده و رویش مانند ماه شب چهارده منوّر می‌شود، پس قـامتش مـانند قـامت حضرت آدم عليه السلام، صورتش در حُسن و جمال، شبیه حضرت یوسف عليه السلام، زبانش در فصاحت و بلاغت، شبیه زبان حضرت سیّد انبیاء صلى الله عليه وآله وسلم و دلش مانند دل حضرت ایّوب عليه السلام می‌گردد.

ســپس کـریم غـفّار یک یک گـناهان او را بـرای او مـی‌شمارد و مــی‌آمرزد. و هـر گـناه او کـه آمـرزیده شـود، او یک سـجدهٔ شکـر بجای می‌آورد.

پس خداوند جبّار می‌فرماید: «نامهٔ اعـمال او را بـه دسـتش بـدهند.» چون در نامهٔ خود نظر می‌کند از بیم اعمال ناپسندیدهٔ خود بدنش به لرزه در آید.

پروردگار قهّار به او ندا می‌کند: «ای بـنده! آیـا در ایـن نـامه، گـناهی نوشته‌ایم که نکرده باشی؟ و از حسنات تو چیزی کم کرده‌ایم که نـنوشته باشیم؟»

بنده می‌گوید: «ای سیّد و آقای من! تویی خداوند عادل و بهترین حکم کنندگان.»

پس به او ندا می‌رسد: «ای بندهٔ من! آیا از من شرم نکردی و از عقوبت من نترسیدی که مرتکب معصیت من گردیدی؟»

بنده با نهایت خجلت و شرمساری می‌گوید: «ای مولایم! من بد کرده‌ام و راه خطا رفته‌ام و تویی خداوند کریم! مرا در این وقت که همهٔ خلایق بسوی من نظر می‌کنند رسوا مکن.»

پس خداوند ستّار عیب‌پوش می‌فرماید: «ای بندهٔ گناهکار امروز تو را رسوا نمی‌کنم.»

پس به لطف پروردگار کریم گناهان او مستور و پوشیده، و حسنات او بر خلایق ظاهر و هویدا می‌گردد.

هر گناهی را که حقّ تعالیٰ برای او می‌شمارد، او می‌گوید: «ای سیّد من! آتش جهنّم بر من گواراتر است از این خجلت و شرمساری»

پس از جانب حقّ تعالیٰ ندا می‌رسد: «بخاطر داری که در فلان روز گرسنه را طعام دادی، عریانی را جامه دادی، احسان با برادران مؤمن کردی، در بیابان مکّه مُحرِم گردیدی و در درگاه من صدای لبیّک بلند کردی، روزی از ترس عذاب من، جوی آب از دیده‌های خود روان کردی، شبها از ترس من به بیداری و عبادت بسر آوردی و دیدهٔ خود را از خوف من از نظر بسوی حرام پوشیدی، پس به این جهات، گناهان تو را بخشیدم و به حساب تو، ثوابهای بسیار عطا کردم.»

پس در آن حـال روی او سفید شده و دلش شاد می‌شود و تاج پادشاهی بر سر او می‌گذارند و به او حلّه‌ها و زیورهای بهشتی می‌دهند.

پس حقّ تعالیٰ به جبرئیل علیه السلام را امر می‌فرماید: «بندهٔ مرا ببر و کرامت مرا به او نشان بده.»

چون روانه شود نامهٔ خود راکه در دست راست گرفته می‌گشاید و به مؤمنان و مؤمنات نشان می‌دهد و از روی افتخار و استبشار ندا می‌کند: «بیایید نامهٔ اعمال مرا بخوانید. من اعتقاد به ملاقات این روز حساب داشتم.»[1] پس او در عیشی پسندیده و نیکو خواهد باشد. پس چون به دَرِ بهشت برسد، ملائکه می‌گویند: «نامهٔ عبور خود را بده.»

پس نامه بر می‌آورد که در آن نوشته شده است:

«به نام خداوند بخشندهٔ مهربان! این نامه و فرمان گذشتن است از خداوند عزیز حکیم برای فلان پسر فلان.»

پس نداکننده به صدایی که جمیع اهل محشر بشنوند ندا می‌کند: «فلان مؤمن سعادتی یافت که بعد از آن هرگز به شقاوت مبدّل نمی‌گردد و سختی و مشقّت به او نمی‌رسد.»

چون داخل بهشت شود به درختی که صاحب سایه‌ای ممدود و آبهای ریزنده و میوه‌های آویخته است، می‌رسد.

از ساق آن درخت دو چشمه، جاری می‌باشد، او در یکی از آن چشمه‌ها غسل می‌کند که حسُن نعیم بهشت بر او ظاهر می‌گردد چنانچه

---

۱ ـ سورة الحاقة آیة ۱۹ و ۲۰: «هاؤم اقرؤاکتابیه ○ انّی ظننت انّی ملاق حسابیه.»

حقّ تعالیٰ می‌فرماید: «در چهره‌هایشان طراوت و نشاط نعمت را می‌بینی و می‌شناسی.»[1]

و از چشمهٔ دیگر جرعه‌ای بیاشامد که او را از جمیع دردها و بلاها که در دنیا می‌باشد امان داده و از تمام کثافتها و کدورتها پاک می‌گرداند چنانچه حقّ جلّ و علا فرموده است: «پروردگارشان شراب طهور به آنان می‌نوشاند.»[2] پس ملائکه بهشت از او استقبال می‌نمایند و به او می‌گویند: «خوش آمدی! داخل در بهشت شو!» که همیشه در جنّت ابدی خواهند بود.

سپس در خیابانی که از دو جانب آن درختان صف کشیده‌اند راه می‌رود که شاخه‌های بزرگ آن درختان از مروارید بوده و فروع آنها از حلّه‌ها و زیورها است و میوهٔ آنها مانند پستان دختران باکره می‌باشد.

ملائکه با اسبان و ناقه‌ها و حلی و حلل بهشت به استقبال او می‌آیند و به او می‌گویند: «ای دوست خدا! بر هر یک مرکبها که می‌خواهی سوار شو و هر حلّه و زیور که می‌خواهی بپوش و به هر سویی که می‌خواهی بتاز.»

پس بر هر مرکبی که اختیار نماید سوار می‌شود و هر جامه و زیوری راکه بپسندد می‌پوشد. ناقه‌ها و اسبان و جامه‌ها و زیورها همه از نور باشد و در سَرای نور بخرامد و از هر جانب نور غلامان و کنیزان از نور بوده باشد، و نور او در بهشت چندان ساطع گردد که ملائکه متحیّر شده و به

۱ ـ سورهٔ مطففین آیهٔ ۲۴: «تعرف فی وجوهم نضرة النّعیم.»
۲ ـ سورهٔ انسان آیهٔ ۲۱: «و سقاهم ربّهم شراباً طهورا.»

یکدیگر می‌گویند: «مهمانانِ خداوند بردبار آمرزنده، آمدند.» پس چون به قصر اوّل از قصرهای خود می‌رسد که آن قصر از نقره و لنگرهای آن از مروارید و یاقوت می‌باشد. حوریان زبان آواز از آن قصر مشرف می‌گردند و می‌گویند: «مرحبا! خوش آمدی.»

چون اراده نماید که در آن قصر نزول نماید، ملائکه به او می‌گویند: «ای دوست خدا! سیر نما که به غیر این قصر، قصرهای دیگری نیز برای تو مهیّا کرده‌اند.»

پس از آن قصر می‌گذرد و سیر می‌نماید تا به قصر دیگری می‌رسد که آن قصر از طلا بوده و آن را به مروارید مزیّن کرده باشند.

پس زنان او از غرفه‌های قصر جلوه می‌نمایند و به او مرحبا می‌گویند و تکلیف نزول می‌نمایند. چون ارادهٔ ورود نماید، ملائکه می‌گویند: «ای ولّی خدا! سیر نما که قصرهای دیگر نیز برای تو مهیّا شده است.» پس می‌گذرد تا به قصری می‌رسد که اصلش از یاقوت سرخ بوده و آن را به مروارید و الوان یاقوت مزیّن کرده‌اند. چون ارادهٔ نزول اجلال می‌نماید ملائکه او را از آن قصر می‌گذرانند تا بر هزار قصر می‌گذرد که از صفا و لطافت، اندرون آنها از بیرون نمایان باشد، و بر جمیع قصرها به یک چشم زدن مرور نماید. چون به آخر قصرها می‌رسد سر به زیر می‌افکند. ملائکه می‌گویند: «تو را چه می‌شود؟»

می‌گوید: «از زیادی و وفور انوار حوریها و قصرها می‌ترسم که در دیده‌ام قصوری عارض شود.»

ملائکه می‌گویند: «ای ولّی خدا! در بهشت کوری و کری نمی‌باشد.»
سپس او به قصری می‌رسد که از داخل آن بیرونش و از بیرونش داخل آن معلوم و نمایان می‌باشد و آن را از خشتی از طلا و خشتی از نقره و خشتی از مروارید و خشتی از یاقوت بنا کرده و در میان خشتها، مشک، پُر کرده‌اند، و کنگره‌های آن از نور درخشان می‌باشد. و او به هر جانب که نظر کند عکس خود را در دیوار مشاهده می‌نماید.»[1]

پایان

۱ - بحار الانوار ج ۸ ح ۲۰۵.

﴿فهرست﴾

﴿ بعضی از عناوین کتب مرکز پخش گل نرگس ﴾

* گامهای دستیابی به شانس و ثروت (۱)
* جذب و ازدیاد نعمت و ثروت (۲)
* برکت و رونق کسب و کار (۳)
* چگونه به خواسته‌های خود برسیم (۴)
* ساختن تقدیر و سرنوشت (۵)
* کامیابی در زندگی (۶)
* دستیابی به گنج (۷)
* تکنیکهای طلایی کسب ثروت و قدرت (مجموعهٔ ۷ کتب فوق)
* رسیدن به اعتماد به نفس و توانایی والا (۱)
* رسیدن به قدرت عملی فوق العاده (۲)
* تقویت فوق العادهٔ حافظه و تمرکز فکر (۳)
* چگونگی درک کامل دروس و ایجاد شور و اشتیاق (۴)
* نکته‌های مهمّ و اساسی در مطالعه و حفظ دروس (۵)
* چگونگی موفّقیّت در امتحانات (۶)
* عوامل مهمّ و مؤثّر در نشاط جسمی و روحی (۷)
* اسرار موفقیّت در درس و امتحانات و زندگی (مجموعهٔ ۷ کتب فوق)
* کلیدهای ثروتمند شدن (۱)
* کلیدهای ازدیاد رزق و روزی (۲)
* کلیدهای اداء قروض و بدهکاری‌ها (۳)
* کلیدهای عجایب و شگفتی‌ها (۴)
* کلیدهای شفای امراض و بیماری‌ها (۵)
* کلیدهای حفظ از بلاها و بدیها (۶)
* کلیدهای ارتباط با خدا (۷) (دعای کمیل و دعای ندبه)
* کلیدهای ارتباط با امام حسین علیه‌السلام (۸) (زیارت عاشورا، دعای علقمه و...)
* کلیدهای ارتباط با امام زمان علیه‌السلام (۹) (زیارت آل یاسین، دعای عهد، استغاثه، و...)
* کلیدهای آرزوها و حاجات (۱۰)
* کلیدهای بهشت و ثوابهای الهی (۱۱)
* کلیدهای بخشش گناهان و نجات از عذابها (۱۲)
* کلیدهای حلّ مشکلات و دستیابی به آرزوها (مجموعهٔ دوازده کتب فوق)
* تجارت سودمند
* زیباداستانهایی از زنان
* زیباداستانهایی از زنان بهشتی
* داستانهای شگفت آوری از عاقبت غلبه بر هوسهای جنسی
* داستانهای شگفت آوری از عاقبت هوسرانی و شهوترانی جنسی

﴿ بعضی از عناوین کتب مرکز پخش گل نرگس ﴾

* اسرار و تجارب زندگی
* داستانها و عبرتهایی از روابط نامشروع دختران و پسران امروزی
* بهترین راه ارضاء و کنترل نیاز جنسی برای جوانان و...؟!!
* بهشت و حوریان بهشتی
* جهنّم و عذابهای جهنّمی
* داستانها و مطالب بیدار کننده‌ای از قبر و برزخ و قیامت
* سیری در زمان و مکان برزخی منتهی به ظهور مهدی علیه‌السلام (سیاحت غرب)
* اینگونه وارد بهشت شوید (خواسته‌ها و ناخواسته‌های الهی)
* تعبیر خواب شما توسّط ائمّه علیهم‌السلام
* تعبیر خواب شما توسّط ولیّ خدا ابن سیرین
* داستانهای شگفت انگیزی از اولیاء خدا
* آیا ظهور نزدیک است؟!
* شگفتی‌ها و عجایب دنیا در بعد از ظهور امام زمان علیه‌السلام
* ملاقات علمای بزرگ اسلام با امام زمان علیه‌السلام
* شفایافتگان و نجات یافتگان امام زمان علیه‌السلام
* بکوری چشم منکران و حسودان ما امام زمان علیه‌السلام را دیده‌ایم
* گزارشاتی عجیب از محلّ زندگی فرزندان امام زمان علیه‌السلام
* چگونگی ملاقات با امام زمان علیه‌السلام در بیداری و خواب
* عجایب و معجزات شگفت انگیزی از حضرت زهرا علیهاالسلام
* عجایب و معجزات شگفت انگیزی از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله
* عجایب و معجزات شگفت انگیزی از حضرت علی علیه‌السلام
* عجایب و معجزات شگفت انگیزی از امام حسن علیه‌السلام
* عجایب و معجزات شگفت انگیزی از امام حسین علیه‌السلام
* عجایب و معجزات شگفت انگیزی از امام سجّاد علیه‌السلام
* عجایب و معجزات شگفت انگیزی از امام باقر علیه‌السلام
* عجایب و معجزات شگفت انگیزی از امام صادق علیه‌السلام
* عجایب و معجزات شگفت انگیزی از امام کاظم علیه‌السلام
* عجایب و معجزات شگفت انگیزی از امام رضا علیه‌السلام
* عجایب و معجزات شگفت انگیزی از امام جواد علیه‌السلام
* عجایب و معجزات شگفت انگیزی از امام هادی علیه‌السلام
* عجایب و معجزات شگفت انگیزی از امام حسن عسکری علیه‌السلام
* عجایب و معجزات شگفت انگیزی از امام زمان علیه‌السلام
* عجایب و معجزات شگفت انگیزی از چهارده معصوم علیهم‌السلام (جمع ۱۴ کتب معجزات فوق با جلد شومیز)
* عجایب و معجزات شگفت انگیزی از چهارده معصوم علیهم‌السلام (جمع ۱۴ کتب معجزات فوق با جلد گالینگور)